هو الرحمن الرحیم

کتابیست متضمن تدبیر رفع پریشانی و تنگی و جهالت و خسارت اہل اسلام

رہنمای بسوی دولت — و اصلاح تعلیم در بنگاله

مسمی به

کتاب تدبیر

تصنیف

محمد عبید الرحمن

وکیل فی الخصومت متعلق دار القضاء عظمی الانگلیسی واقع الہ آباد

ہائیکورٹ الہ آباد

و استنادیافته مدرسه عظمی موسومه یونیورسٹی کلکته

ابن مولوی محمد منعم صاحب سلمه

المرشدآبادی

در مطبع جلالی واقع الہ آباد طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

نیازمندیهای عابدانه برای موجب هستی نوبت روح من و پیشی پشت من باد - او که
محض بهیر و مستعانت و چراغ افروزی او - این کتاب را برنوشتم - احسان او را
من میدانم آنچه بیدانم و سعید باشم اگر فراموش نکنم -
باید که بر حاجتهای من نظر داری که از هر طرح حاجتمند آفریده -
این کتاب در حقیقت سعی است بسوی حق و غرض او اصلاح جهانست برای
پیدا کردن [عمل صالح] در میان اهل اسلام نوشته شد
و بنظر دیگر کتابی است متضمن شقی از فن سیاست و تدبیر که مقصود از ان بهبودی
دولتمندی عوام خلق بتفرادا و اجماعاً بوده است اندرین زمان سخنی که بر
اسلامیان است تدبیری اندیشیدم تا افراد گروه را فراخی معاش و وسعت
و اصلاح خیال حاصل شود و همه گروه بقوت مجموعی از آفات ذلت و پریشانی
مامون شده متوجه کمال شوند

نفع [illegible] تدبیر
دولتمندی افراد کتاب
تدبیر دولت و جاه [illegible]
بنظر [illegible] ابقای آن
[illegible]
[illegible] بانند [illegible]
تدبیر ابقای آن [illegible]
[illegible]
[illegible] این کتاب
تدبیر [illegible] برای [illegible]
[illegible]

و شمردن من است تالیف این کتاب کامل ایشان است آن چه از نیم خرد و فروع بینش است
که بلاشک مرسل حق است که گفت [چه] نیکو ست مال نیکو برای مرد نیکو]

ترجمه حدیث نبی صلی الله علیه وسلم نعم المال الصالح للرجل الصالح

ضرورت تصنیف

ضرورت چنین تالیفی شریف برای هر کتب خانه در ممالک اسلام
می فهمیم بلکه هم در مدرسه برای درس طالبان علم و هم در کاخ سلطنت و بزم سیاست
برای هدایت امیر و هم در خانقاه برای مطالعه فاضل عالم کار آمد است
و از این کتاب مفید هیچ یکی از دانایان اسلام را شکیبایی نیست

وسعت فواید

هر چند که در ابتدا این کتاب تدبیر را برای افاده و دستگیری
اهالی وطن نوشته بودم اما حقیقت است که برای تمام امت اسلام نوشته شد
تفصیل آنکه در هدایت و رهنمونی با عامه مسلمین هند بلکه با گروهی خاصه از ایشان

سبب تصنیف

در تحمل مشقت این تصنیف باعث شد و از این جهت اندرین کتاب

---

۳ تخصیص امت اسلام از بهر چه است که برعایت اسلام نوشته شد والا برای طبیعت انسانی تدابیر من آنچنان
محکم اند و موافق ضرورت های انسان اند که همه نوع انسان را از هر امم که باشند کافی اند و غلط
کرده ام که گفتم برعایت اسلام نوشته شد الحق نیکو ام که رعایت کدام حق است کرده باشم الا حق و راستی قرآن
از آن جهت داخل تعلیم دانسته ام که در آن همه حق و راستی است من مضمون این کتاب را بمقابله حکمت های
همه حکمای متقدمین و متاخرین که عبارت از حکمای هنود و یونان و فرنگ و اسلام باشند سنجیده ام کتابی
راست تر و بلند تر از این در جهان ندیدم که آیات آن راسخ باشند و برین دلیل معنوی تائید قول پیغمبر صلی الله علیه وسلم
میشود که گفت ... است برای تفصیل ببین دیباچه دوم کتاب مبارک - پس حق است که درین تعلیم رعایت راستی
کرده ام نه برای چه دانم رعایت باطل هر که باشد و هر چه باشد هیچ نفع نمیدهد بلکه نقصان می زاید پس تدبیر من

اصلی سیاسی و علمی را علت غائی شمرند و بالای همه جائی را (بوجهی از وجوه
مصالح فی المثل اعتدال و قوت هوا) صدر مقرر کنند - خیلی محمود شود[۲۴]
و بالآخر اگر گروهی نظری سوی راقم میکنند من از ایشان دور نیستم

سخن در تنزل امت اسلام

اما ماده تنزل و فرومانگی و عجز و محتاجی و ضعف و ناکامی و جهالت
و نادانی و ذلت و ناکسی و حسرت و مجبوری و قلت افسردگی
و ضلالت و بطالت و بیصبری و بی سامانی مسلمانان درین کتاب فرض کرده
شده است تفصیل حقیقت این امر آنچه متعلق بنگاله بود و بطوریکه در خیال اهالی آن
ولایت شاداب - (وافسوس میکنم که اهالی ولایت شاداب بنده خواب و خور
و دون همت و گداصفت باشند و از دلایل آنکه نظر او تعالی هم بر محاجاست آنکه تنعم
آسودگان را همت پست میکند و همت پست بلاها را بر سر آرد و صاحب آن بسوی
پستی گراید) - میتوانست گنجید در تقریر علیحده[۲۵] که سابق تحریر هذا بود درج کرده ام
و چون از بنگاله بیرون آمده بودم قریب قریب همان حال این گروه دیدم
هرجا در مغرب و شمال هند ملاحظه کردم آنمقام که مرکز سلطنت اسلامیان بوده[۲۶]
و همچنین در وسط هند دیدم و چون از دیگر اکناف هند خبری برگرفتم و مردمان آنجا را
بنظر دیدم و سنجیدم در حالت معاشرتی و مدنی همه ایشان چندان فرق نیافتم
در خیالیکه بلندی آرد در هیچ یکی از ایشان نیافتم (الا بندرت)
و بعد از آن که نظر بر احوال ایشان در خارج هند برگماشتم و سنجیدم بوجوه کافی

۲۴ برای نشان [دادن] فهم ببین آخر دیباچه و صفحه ۶۲ و ۶۳ و تفصیل و [illegible] در مغرب و شمال هند مسلمانان [illegible] ببین استشهادها [illegible] در خارج کتاب و به کاغذ ضمیمه

۲۵ ببین استشهادات در خارج کتاب به کاغذ ضمیمه

۲۶ مسلمانان مغرب و شمال هند به نسبت مسلمانان بنگاله معاشرت خوبی دارند اما [illegible] اخلاق زیاده ضعیف [illegible] ایرانیان را از مسلمانان هند قوت زیاده [illegible] دارا که بر جمیع اقوام مسلمانان ترجیح دارند

۴۲ بنا دیباچه هائی به تنزل عزّ وسلط کتاب آیضاحات تدابیر و تفصیل تدابیر و تعریفی بر جانب همه و تشکیل اجرای تدابیر — اعلی مقاصد در این کتاب

که مشتمل بر ادراک کیفیت عروج ملکی و کیفیت تمدن و کیفیت قوت فوجی و علوم
سیاست و عمارتگری و مهندسی و کیفیت اخلاق و علمی سکنای آنجا و وسعت
خیالات علمای آنجا و کیفیت آبادانی و ارتفاع ولایت بود که همه آن از شنودن
روابط ایشان با دیگر اهم و از ملاقات کسان آن دیار و اخبار تعقب ایشان در
عالم و بیان سیاحان انکشاف پذیرفت — می‌پندارم که دیگر دیارهای اسلام
نیز حالتی فوقیتی و فراخ و بلند حاصل نیست و احوال عوام خلایق آنجا با وجود
نعمت استقلال و آزادی شاید رفاه و آرام نیست — صفت انتصار حقوق
و همدردی و ادای فرایض و لیاقت جهانبانی که عظیم‌ترین صفات اند در
کمتر از پادشاهان اسلام و ارباب عمل ایشان دیده میشود و اکثری از ایشان غافل
و عشرت و نفس پرست هستند و در معلومات حفاظت و افزایش ملک کمتر هستند و توان
قدرشناسی ارباب حکمت را گاهی موازنه نکرده اند مختصر کلام محبت تمام در
با دل بر در و محض با ظهار حق میگویم که دانای وسیع لایق گرامی کردن ملک اندک اند
و کسانیکه این چنین لیاقت دارند کمتر هستند — و کار ملک آنچنانکه از کمتر کس انجام
نیابد هم از یک یا دو کس بلند کار انجام نیابد

۵۳ همین غرا کتاب اعلی مقاصد

نشاید به یکتن جهانداشتن	همه عالم از خود نگهداشتن
چو قسمت خود از کنی نام خویش	بدان قسمت افتاده بین نام خویش

شعر: درد دلست درین سینه که گفتن نتوانم ❊ وآن طرفه که آن نیز نهفتن نتوانم ❊ با بزرگه بست هم
درین سخن معذور دارد و بزرگان این مضمون را به تکبر علمی و به تعلی کرنا تحمل نداشت محمول نفرمایند تفهیم گنجا اند

یعنی بالفاظ قرآن تعبیر چنین میشود (کانوا شیعاً) متفرق گشته اند
حالانکه همه میدانند که مجمع خوبیها بود و صلاح او حاصل صلاح جامعهٔ قومی
انسانی بوده و در جامعه کار با دخل بسیار دارد بدین خصوصیت که آنچه عظیم‌ترین و
انفع‌ترین و اهم‌ترین کار بوده یعنی "اصلاح بین الناس" قرآن اکثر اوقات
خود صرف فرمودی و این امر بوجه آن بود که اصل همه منافع انسانی است
الحال کیفیت آنست ـــ که طایفه را می‌بینیم که باظهار تزکیهٔ نفس در گوشه‌ها خزیده اند
ایشان در حقیقت با راهبان و جوگیان همی مانند و بنظر حکیم آسمان گدا اند
که در راه خدا سعی نکنند و از محنت دردمندان خبر نگیرند شعر

صاحبدلی بمدرسه آمد ز خانقاه — بشکست عهد و صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود — تا کردی اختیار از آن این فریق را
گفت آن گلیم خویش بدر میبرد ز موج — وین جهد میکند که بگیرد غریق را

طایفه دیگر اند که بر محنت دیگران روزی میخورند آنها نیز هر فرقه که باشند
در حقیقت جور میکنند و چیزی میگیرند از مردمان و بجای آن هیچ نمیدهند
طایفه دیگر که در علم مواظبت کنند ایشان بغرور خود امور دیگر را
نکنند (مصرع) جهان گو فرو شو بآب سیاه [illegible]
مختصر که خود دانند همه علوم را هیچ وزن نمی‌نهند و ندانند که ایشان باج [illegible]

و آنانکه هنوز سلطنت و حکومت میدارند آنچنان طفیلی هنر و علم [illegible] هستند که از محرران قبل [illegible]
هیچ است محفوظه‌های ایشان از کتابهای درست نیست [illegible] قلم زیاده [illegible]

حاصل شود و هیچ فراخ
[illegible]
[illegible]
مصنفه جناب [illegible]
باشناسائی [illegible]
[illegible]
سلطنت روم [illegible]
شریف متواضع است
[illegible]
[illegible]
و کار آمدنی و [illegible]
میخواهیم هرچند که این
کتاب خوب است
هرچند که مقاله در
اخلاق ناصری
اخلاق جلالی [illegible]
درین فن نوشته اند
[illegible]
از [illegible] ارسطو
با سکندر ترجمه
کننده [illegible]
[illegible] کتاب
دیگر که لایق عمل
[illegible]
[illegible]

آفریده شده است و اسلام میخواهد که در همه اغراض شایستگیها آرد نه آنکه همه را سلب کند

طایفه دیگر باشند که در غفلت و بیکاری و تن آسانی زندگی خوش میگذرانند و منتظر مصالح خیالی و دور و درازی اند و زندند و اگر قلیلی میدیدند محض انسیدلی و بلا توجه باصلاح سیدند و برای عباد الله هیچ فایده نمیدانند نمیدانند که دولت ایشان را خلود نیست تا آنکه جهان حملو از صلاحیت نشود جهانیان ایشان را آسایش ندهند — و ایشان از بداخلاقی و بدعملی خلایق در رنج باشند

طایفه باشند که در تجارت و عمل مشغول اند ایشان هم آرام تن و خیر دولت رفعت خاندان میخواهند — نمیدانند که محنت ذاتی و دولت شخصی را قیام نیست و براندوخته ها هیچ اعتماد نمیتوان کرد و تا آنکه صلاح علم و درستگی عمل در خاندان ایشان نباید قیام دولت ممکن نیست — و دیگر آنکه چون بنی آدم نباشند باموال ایشان حرص کنند و بدزدی و باطل خوری و فقر ازاولاد ایشان بارگیرند — هم آنکه آسودگی را خاصیتی است که اولاد ایشان ذلیل و احمق برایند چنانکه از محتاجی و عدم استطاعت تعلیم پدران ایشان دیده اند همین تفصیل حکمت آن شعر است خواهی که خدای بر تو بخشد با خلق خدای کن نکوی

حمیت نه کرده باشی — و آنانکه این چنین ششند مقابله با اهالی فرنگ برابر نباشند — پس این همه که به ما میرد از کجاست — آنچه بما است از ما است — ما را توبه از غفلت — از تکبر و نخوت و تحجر و بیدردی و ناقدرشناسی می باید کرد توبوا الی الله جمیعا

حکمت عالی ز نور حکمت قرآنی در اسرار سیاست سلطنت فرنگ بیرون آورده خواهم رفع شود اما طالب کجا؟ خریدار کجا؟ قدردان کجا؟ آموزنده کجا؟ و گر مشکل بکار خانه تعلیم الا در لسان ..ش شود کجا؟

چه عین اشعار در خارج کتاب

۴۵
از طفلی تا حال هیچ نیاسودم — زمانی نیاسایم — از خواب هیچ بر نخوردم — و از چند سال طفلی از فکر خالی نباشد غم نالی مشکل است کسی چگونه غم جهانی خورد تا سایم تا اینکه مصالح اشعار همه .... عین از خارج کتاب

وطایفه پنجم اند که بغیر در سلطنت وجاه وثروت ومال ودولتی که دارند
کوشش بنصایح حکیمان وخردمندان خیرطلب نه نهند – ازین طریق
بی اعتنای که ایشان می پویند گروه کثیر را زیان می رسانند وخرابی
دو عالم نصیب ایشان میشود – اما وسعت خرابی پایان از وسعت آن نقصان است
که از دست آن برمیخیزد – اموال ایشان نه اولاد ایشان هیچ از خدای
ایشان را مستغنی نخواهد کرد – اما در حاضر کار از ان مدد محروم می مانند
که از دماغ بینا ودل دانا حاصل می توان شد وازین غفلت نقصان عظیم
بدیشان راجع میشود – ازانجا که ظاهر وباهر است که چگونه ازان نعمت عزت
ملک محروم هستند که شاهان فرنگ را حاصل است – آنان که از خرد آزموده
کاران روشنی میجویند واز صلاح جوئی خردمندان متقی وراست بوئی ناظران
قدرت وفراست ارباب دلان کار اندیش تقویت میخواهند – امانت خودها را
بکمال با فریب بکمال انجام میدهند وخلعت تحسین شاه به برکت عدل و
بدولت علما بدر میبرند – افواج ایشان منصور – خزانه ایشان معمور
آئین ایشان حق پرست ملک ایشان آباد ودل رعیت ایشان خوش
وایشان که ایمان به تنزیل قرآنی ندارند – اما به جویائی درآن از سنت
رب آن تنزیل روشنی میجویند ده بنصیحت گری توابع منشیان چنان کنند
که در سوراخی که باری انگشت ایشان گزیده شد باز انگشت نه نهند

کلمه طیبه
بالدیهم فرحون
در عالم [illegible]
وسلامیان [illegible]
بسیار هستند کسی
[illegible]
[illegible]
که بکند
ایشان [illegible]
– کسان دیگر
[illegible]
دنیا ودا فرات
بوده اند
شدن ایشان
– این حالت
اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
پیغمبر صلی الله علیه وسلم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مضمون [illegible]
[illegible]

ابتدائی مضمون نامہ ـ ذکر کارروائی سابق و قواعد

وقتی پنداشتم کہ این مضمون را از کتابی کہ فی الحال مخصوص بمقامی نماند دور گردانم ـ امّا در نظرِ غامض بجا داشتنش در کتاب نافع نظر آمد ـ از انجا کہ اطلاع از سببِ تصنیفِ کتاب مبید بہ ـ و ہم علم کارگزاری بمبتدیانِ این فن می آموزاند ـ بنظرِ امتیاز بقلم باریک نوشتہ شد ۔

آن تحریکِ خیالات کہ بماہِ آسن* کردہ بودم شاید ہنوز از یادِ جناب محو نشدہ ۔۔ دران حین حسبِ تحریکِ مخصوص این بار آشکار کردہ بودم و بہ ذریعۂ تکمیل تقریری فرو خواندہ بودم کہ فی الحال ذلّتِ مسلمانان از حد گزشتہ است ۔ و مسکنت و محتاجیِ شان و فروتریِ حالتِ قومیِ شان محتاجِ مداوا گشتہ و دران حالت از سامعین و حضار یعنی اکابر و اعیانِ موضع کہ آن زمان دران جامع حاضر بودند خواستہ بودم کہ بحث دران کنند کہ آیا تدبیر رفع این حالت را اندیشیدن و کردن مناسب ست یا چہ ـ ؟

دران زمان و دران جلسہ اعیان و اکابر باتفاق فرمودند بلی عین مناسب و ضروریست ـ و یاد دارم کہ بزرگانِ مسبوق الذکر در استحسانِ چنین مساعی از من زیادہ مبالغہ کردند ۔

و آن اعیان و اکابر دران حین دریافت فرمودند بلکہ از غایتِ شوق دریافت فرمودہ بودند کہ آن تدابیر چہ توانند بود ـ

استدعا در انصرام و قواعدِ اجرا

فی الحال آن تدابیر را بیان میکنم و امید میدارم کہ آن جناب از راہ بندہ نوازی ـ

(۱) روزی بلکہ بروزِ جمعہ اکابر و اعیان و اشراف و فہمیدہ کسان موضع را در ہمان جامع خود خواندہ این نامہ را فرو خوانند ـ

* آسن ماہی ست در تقویم بنگلہ آنرا در ہندوستان کنوار میگویند ۔ این ماہ از خریف ست و مطابق نصفِ ستمبر تا نصفِ اکتوبر فرنگی میباشد ۔

(۲) رائے ایشان درین امر حاصل کنند۔

(۳) در کاغذ علیحدہ روبکار مع قید تاریخ نویسانیدہ اگر ایشان در رائے با تدابیر مندرجۂ این نامہ اتفاق کنند آن اتفاق را قلمبند نمایند۔

(۴) اسامی حاضرین دران درج فرمایند۔

(۵) آن روبکار را شامل این نامہ فرمایند۔

(۶) تحریر سابق را ہم کتابے جداگانہ نمودہ شامل فرمایند۔

(۷) تحریر سابق را کتاب اول و تحریر ہذا را مع جملہ روبکار کتاب دوم نام نہادہ شود۔ و ہر یکی در سادہ کاغذ علیحدہ پیچیدہ داشتہ شود تا وقت ضرورت بکار آید۔ و چون مثل مرتب شود و از کار موضع فراغت حاصل گردد۔

(۸) این حکم باتفاق اکابر موجودۂ جلسہ دران روبکار صادر فرمایند کہ آن تقریر این نامہ و روبکار شعر اتفاق یعنی کل مثل متعلق این کار اول نقل شود و اصل نزد جناب باشد۔ و آن نقل را در اطراف یعنی جملہ مواضع آن نواح کہ دران گروہے از فہمیدہ کسان مسلمانان و ارباب خیر و ہم از اسلام یافتہ شوند یا کدامی بزرگ نامی یافتہ شود گردانیدہ شود۔

(۹) اتفاق آنان یعنے شرفاء اطراف درین باب حاصل کردہ شود۔

(۱۰) برائے انجام این امر در ہر موضع رئیس و فہمیدہ و محترم و بزرگ کسی آن موضع یا چند کسان مسئول خواہند شد۔ یعنی آنجناب آن مثل را بذریعۂ آدم خود و از طرف جملہ اکابر اسلام موضع خود بخدمت بزرگ موضع دیگر و بنام جملہ اکابر آن موضع فرستادہ مکلف کارروائی خواہند شد۔ و آن بزرگ یا بزرگان اکابر موضع خود را بطریق مندرجہ ہذا جمع نمودہ برایشان کتاب اول و کتاب ہذا و جملہ کاغذ را خواہند خواند۔

بعد حصول اتفاق بخدمت جناب اطلاع خواہند داد و کاغذ روبکار را داخل سررشتۂ جناب

خواہند کرد کارروائی متعلق این دفعہ حسب دفعات ۱-۲-۳-۴-۵- قواعد مذکورۂ بالا اجل خواہد
ضروریست آنکہ خوانندہ نامہ قبل خواندن در مجلس اولاً خود مطالعۂ این کتاب کند در مقصد و
فوائد آن اطلاع بگیرد۔

(۱۱) در ہر موضع نامی چنین کارروائی فرمودہ شود یعنے آن قدر کنند کہ جناب متحمل آن
باشند و از ملازمان جناب انجام آن میتواند شد یا آن قدر کہ دران نفع متصور شود۔ زیراچہ بدیہی
است کہ کار خطیر عمومی بغیر ہمت عمومی انجام نمی شود۔

تمہید۔ بدیہیات۔ اشکال مقصد

تدابیر کہ بدان وعدہ دادہ بودم گوش کنید ! ای بزرگان و دانشمندان !
قبل از ان کہ تدبیر بیان کنم تفہیم چند سخن ضروریست آنرا بدانید یعنی از انجا کہ ظاہر است
آن امر کہ تدبیر آن فرو خواہم خواند یعنے امر رفع ذلت و محتاجی مسلمانان مشکل امر است
زیرا چہ مادہ بسا وسیع است و در نظر سرسری چنان نماید کہ سر و پائے ندارد و عموماً
کسان بر خانہ خرابی اطلاع یافتہ از بی ساحلی مقصود و بی پایانی مشکلات و کثرت
موانع در عالم تحیر شنا وری میکنند۔ و بیچارگان از نادانی ندانند کہ علاج درد شان
آخر گاہی ممکن است یا چہ ؟ — و در چنین حالت مردمان تن بہ تقدیر حوالہ نمودہ
چنان مایوس گشتہ اند کہ چون بہ ایشان گفتہ شود کہ درد شما علاج پذیر است گویندہ را
بدیوانگی منسوب کنند و بر سخنان تدابیرش آن قدر گوش نمی نہند کہ لمحہ با اصول دین

می نهد - بدانید اکه چون تدابیر متعلق امری مشکل باشد ضرورست آن تدابیر خیلی دور و دراز هم باشد و از بستن و تدارک رخنهای کهن متعلق باشد - پس هنگام شنیدن تدابیر معینه که درین بیان کنم - ای دانشمندان بدو امر لحاظ دارید -

چگونگی تدابیر

اول آنکه نتیجهٔ تدابیر ما در ساعتی مثل شعبدهٔ بازیگران پدید نخواهد آمد یعنی فی المثل اگر مقصود شما رفع مسکینی و فاقه و فقر ست در سالی بلکه در چند سال این مصیبت را بطور کلی رفع نمی توانم کرد - (انا لله و انا الیه راجعون) اگر مقصود نیست که خدمتها و عمل در علاقهٔ گورنمنٹ یکا یک شما را نام انتظام نمی توانم کرد اگر تدبیر خود مقصود بدان دارم که چند کسان بدان عمل سرکاری حاصل کنند بلکه اگر خواهم که برای گروهی تدبیر حصول چنین عملها نمایم از آن رفع مسکینی عمومی نمی شود - و اگر بالفرض شد این ترقی پایدار نیست - برای آینده باز میسر هم چه خواهد شد - تدابیر ما خیلی وسیع تر از نهمهٔ هستند و پرواز آن عالی ست -

دوم آنکه ای اعیان اگرچه ثمر تدابیر چنانکه بیان کردم در حال نمی یابید - اما بدانید که دور هم نیست - آنچنانست که در زمان قریب حاصل شود - بلکه سبزی میدان امید از رهرو توجه شما ظاهر شود و شادمانی و فرحت در عالم شما از نمانشر و توجه پدید گردد - و آن افواج نکبت که عالم شما را محاصره کرده گرد شما نزدیک بهکشد همان روز که همگنان اتفاق کرده بگویند "ما حاضر هستیم" باذن الله چنان دور گردد که کسی دیده باشد - در پایان فصل بارش غبار بخارات مجتمعه از وزیدن نسیم شمال

دور میشود - و روز امید روشن پیدا میگردد و مژده باد شما را! بشارت میرسانم شما را که ثمر تدابیر مذکوره چون بعد زمانی با خوبیهائی فراوان نمودار شود - نیز دیر پاینده باشد و بسیار پایش. و سراسر خوشگوار باشد -

دیگر امر گفتنی اینست که در حالیکه آن تدابیر چنین وسیع و کامل باشد و مقصود شان کاری محض پوچ و چند روزه نباشد! آن تدابیر عجب نیست چنان باشد که خانه نشینان و دهقانان را که بیخبر از احوال زمانه و بیخبر از تواریخ امم و نتیجهٔ مشاغل و بیخبر از وسائل ترقی هستند - در حال ربط شان با امر مقصود ظاهر نگردد - بے دریافت و سائل ترقی که درین سلطنت بلا مزاحمت ممکن باشد و بی ادراک نعماء الٰہی و معرفت طریقهائے حصول آن که از دانشهاے دور و دراز بدان پے میتوان برد - نتیجهٔ آن تدابیر یکایک مشاهده نشوند و ممکن باشد که ربطی درمیان حالت موجوده و علاج آن فهم نکنند - معهذا وانایان عالی منش ضرور قدری از دور فهم خواهند کرد - و من میدانم از رحمت انچه شما نمیدانید -

بحث در چگونگی تدابیر - ابطال اقسام تدابیر دیگر

پس از مضمون این قدر ملخص شود که تدابیر ذهنی من آن نیستند که مثل عوام مدبران بگویم - بروید انگریزی بخوانید! زیراچه من میدانم خواندن انگریزی مکروه طبیعت مسلمانانست - فی الحقیقت ترک حالی تعلیم اسلامی یعنی حدیث - قرآن

اصول مفتہ - تواریخ قومی ما - باعث انہدام بنیان قومیت و علمیت ما باشد و بالفرض اگر بترک این ہمہ زر حاصل شد ہیچ لطف نیست نہ طبیعت گوارا ش کند و اگر بالفرض ہمہ کسان انگریزی بنظر حصول خدمات انگریزی بخوانند - ببینیم کہ خدمات سلطانی چند ہستند؟ و ازان ما را چند خواہد رسید - قبلہ تدابیر من نہ گورنمنٹ انگریزی نہ کدامی حکومت ما نیست - قبلہ تدابیر من موہبت یزدانی و بجا استعمال قوت خداداد است -

تدبیر آنست کہ کاردانی و ہوشیاری بیاموزند -

تدابیر آن نیستند کہ گوئیم کہ گرد درہاے حاکمان و امرا بگردید و بہ خوشامد ایشان چیزے حاصل کنید - زیرا چہ این محض پوچ و مہمل کار است و بیسود است اگر کسے پوچ و بیسود می پندارد بلاشک نا کافی ست - تدابیر آن ہستند کہ بگوئیم مثل اشرار فساد بکنید و آنانکہ باعث ذلت شما گشتند و دانہ از پیش شما برگرفتند ایشان را ذلیل کنید و ازان میان آفتاب امید شما جلوہ نماید یا ایشان را دعا ئی بد کنید تا گرفتار عذاب الہی شوند - نے تدابیر من چنین نیستند فساد در دین ما ممنوع است لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحہا (فساد مکنید بر زمین بعد درستی) - بلکہ برائی صبر صدہا اشارات نوشتہ اند و گفتہ اند - ذلک من عزم الامور۔

کیفیت تدابیر مندرجہ کتاب ہذا

تدبیر آنست کہ گوئیم کہ اعتصام بحق نمائیم و بدریافت رموز قدرت ساعی گشتہ خود ہا را در صراط مستقیم سعی نمائیم تا بطرزیکہ دیگر محتاجان محض بعنایت حق

بہبودی کارہای اندازہ کردہ شدہ قدیر مطلق غنی شدند شما ہمچنان غنی شوید یعنی ازہمہ زکیہ اینہ
رحمت حق جل وعلا کہ عام گشتہ است و بدان دیگر ضعفا قوی شدند بدان طرز پی بردہ
شما ہم قوی شوید۔ چون این چنین تدبیر ہا کنیم پس آن وقت قدر افزائی ما از طرف
سلاطین شود و وقعت ما برہمہ عالمیان ظاہر گردد و نیز (ان العزۃ للہ جمیعا) ظاہر گردد
قول شاعر۔ عزیزی تو خواری نہ بیند ز کس۔ مطابق ہمین آیۃ است۔
تدبیر من آنست کہ اول بہ بینیم کہ اصول سلطنت انگریزی چیست و براحت یا اختیار
وحقوق کہ برای رعایا درین سلطنت تسلیم کردہ اند و حقوق کہ برای خود میگیرند نظر کنیم۔
بعد از آن انچہ برای ما مباح داشتہ شدہ بر آن غور کنیم کہ از آن میان کدامی شکل
بہبودی برای ما پیدا آید و از آن میان انچہ بیا ستکم و قوی باشد برای خود حلال
پنداشتہ کار خود ہا را خود ہا بسازیم۔ و در آن محتاج دیگری خود را نکنیم نہ کسی را
در آن دست دہیم۔ و در مصلحت خود ہا خود ہا اندیشہ کنیم آنچہ مستحق آن انصاف
باشیم آنرا از کسان باز گیرندہ طلب کنیم۔ و منافع خود را شناخت کردہ برای
حصول آن منافع و توزیع آن با سلامیان سعی جمیل بایک جہتی و یک دلی کردہ
باشیم۔ و دردہای دردمندان خود ہا را بستہ باشیم۔ بدین طور خدای ما را زود مستغنی
میفرماید۔ و دردما زائل میگردد۔ بدانید! کہ کرد کہ یافت۔ حکمتی ست از
آیات قدرت و مثل مشہور ست۔
برای مصالح خود ہا منتظر قوم اجنبی بودن خود را معطل و باطل داشتن است

شان گدایان و ہمت باختگان و بیدانشان باشد۔ کدامی بیدار مغز این را پسندد و گوارا نخواہد کرد۔

و بدانید! کہ آن اجنب بالفرض اگر بسیار رحیم باشد او را آن قدر فرصت کجا کہ کارہا و کارِ خود کماہی فرو کند۔ او را آنقدر دانش و علم کجا کہ دانشمندانِ قوم خود را نسبت ضرورت خود حاصل باشد و کدام سوای ما میداند کہ ضرورت ہائی ما چیست ۔ و کدام تواند کہ کارِ ما حسب خواہش ما بکند۔ ازینجہت گفتہ اند۔ شعر۔

بغمخوارگی چون سر انگشت من نخارد کسے در جہان پشت من

تدابیر بالاجمال۔ اصول تدابیر۔

پس ثابت شد کہ بجملہ تدابیر و مصلحت یکی اول آنکہ قوتہای بدنی و دماغی و مالی خود را باندازۂ مناسب برلے مصالح قومی صرف کنیم و آنرا بطرزی کنیم بدیگران حتی الوسع زیان نرسانیم۔ یعنی بالفاظِ متعارف اگر گوئیم۔ گوئیم طرزی را اختیار کنیم کہ جائز باشد و از ان باقوام مجاور ضرر نرسد۔

چنان زی کز ان نیستت سازیان ترا سود و کس را نباشد زیان

دوم علم آموزم و آموزانم کہ آن ذریعۂ بینش و ہوشیاری اجراء تدابیر دیگرست

سوم مصالح را بدانیم و مفاد خود ہا را بشناسیم و دران بحث کنیم و محافظتِ حقوق خود ہا بوجہیکہ معروف باشد کردہ باشیم۔

این امور را تدابیر مناسب و پُردلی کردن محض مناسب معلوم میشود۔ بلکہ بقای اسلام در ہندوستان و نجات مسلمانان از تلف و ہلاکت مبنی بر تدابیر مکمل مستحسن و سعی۔ و درستی پردبال ہمہ بدین طریقہ حاصل شود۔

ایضاحات تدابیر اجمالی

ایضاح اول یعنی چون چندی ہمت و اتفاق جملہ قوم جمعی از ما فکر کنیم و در سر حصول نجاح عمومی باشیم۔ و جمعی از ما با عمومی کسان مستطیع در اجرا آن افکار و مصالح۔ اموال ہمت خود را بذل کنیم و جملہ ما باتفاق مؤمنانہ و صدق بر آن مداومت نمائیم تا کارہای خراب شدہ ما درست گردد۔ و شکل بربادی آمدہ دور شود۔ و شکل جمعیت و آبادی رو دہد۔

بدانید! انتقام امن ست۔ و مراد من از مقام امن آنست کہ چون چنین شود صرف ازالہ جراحت خود ہا کردہ باشیم۔ و از نقصانات پاکی حاصل کنیم۔ و از ہلاکت ایمن شویم۔ قدم ترقی بعد ازین خواہد بودن۔ این دفعیہ ادبار ہست اقبال بعد ازان خواہد آمد۔

بدانید! چونکہ درین کار فی الحال جمعی از عقلاء و فضلاء و علماء حیثیت کار

وحسب مستعدی عمومی درکار خواهند شد- بدینطریقه فی الحال خدمت وعهده وعملهای چند وچند برای مسلمانان لائق پیدا خواهد شد- این جا نگاهی است مرکز جمعیت- مرکز دولت- این تخم است که آمده ببالد ودرخت شود- و بسیاری را در سایهٔ خود پناه دهد- وبسیار ثمر بخشد-

چون بدین مقام برسیم- دیگران بتبعیت ما شوق بصنایع ومشاغل نمایند وازملاهی وملاعب آهسته آهسته محترز شوند وصورت جمعیت روز بروز پیدا شود- وحرکات منفی[1] نوع انسان ومانع ترقی مثل کاهلی- وبطالت- وظلم وحسد- وفسق- دفع شود- بدین طور ازابتری وخرابی روز افزون امن حاصل کنیم چون امن حاصل کرده باشیم- آنوقت باتفاق عام بدیگر وسائل تثبیت نموده شود- یعنی عقلاء ما بهیئت مجموعی برطریقهای ترقی ووسائل معاش خوض کنند تا راههای دیگر پیدا شود وازان خوض مشاغل بسیار منفعت‌بار نمودار شوند- وافراد قوم مسلمانان بدان مشغول شوند- ودولت- وجمعیت- وقوت حاصل کنند- چنانچه آئنده به تفصیل بیان خواهد شد-

ایضاح دوم

فوائد علم آموختن وآموزانیدن بشنوید! وچه قسم علم بیاموزانیم- آنهم بیان کنم- وعلم چگونه روزی بخشد- آنرا هم شرح نمایم زیراچه درخیال شما نخواهد آمد که علم روزی می بخشد- زیراچه انچه شما هنوز آموخته اید هیچ کار نیاید وخیال شماست

[1] حرکت منفی نوع انسان در اصطلاح علم تمدن آن حرکتها وافعال انسان اند که ازان ضرری بدیگران برسد وانسان در آسائش عمومی وبقای انسان میرسد مثل زنا- دزدی- بیوفائی- حسد- کینه وغیره ﴿

که آن علم که روزگی می بخشد آن انگریزی ست و آنرا نخواهید آموخت۔ پس این امر هنوز محتاج بیانست۔ که چگونه محض بعلم خانه خیز یعنی بذریعه تعلیم فارسی و عربی بالیدگی و ترقی، و فلاح ناممکن باشد۔

بدانید! که هر کرا علم قدرت و مخلوقات و طریقهٔ صنائع بیشتر معلوم باشد۔ وجوه شغل و شکل های معاش برای او بیشتر باشند و سوبتهای آمدنی او وافر تر نمودار شوند۔

بدانید! هر کرا اسباب دنیا وافر تر بازوی او قوی تر۔

بدانید! که ثابت شده است و هم در نظر صاحب غور راست خواهد نمود که دولت قومی محض از مساعی قومی باشد۔

همگنان از کرده های خود بر می خورند۔ صرف همین ست که آن چه نفع و بد آنرا دانستن و بیا تاخیر آنرا انجام دادن باید۔

همین ست طریقهٔ دولت۔ قول نظامی از مدتها پسند خاطر من گشته و هنگام مساعی در حصول ترقی مطمح نظر من بوده وقتاً فوقتاً رنگهای عجیب بر من ظاهر کرده۔

بعالم کسی سر بر آرد بلند۔ که در کار عالم بود هوشمند۔

پیغمبر ما صلی الله تعالی علیه وسلم که داناترین نوع انسان بود این حکمتها را در دینیات بلفظ "علم" و "عمل" ادا نموده۔ یعنی طریقه حصول بزرگی این ست۔

که پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفته "دانستن" و "کردن" وهمین حکمت در کارهای دنیای جاری وساری است دانستن وکردن۔

پس مراد ما دریجا علم نافع باشد یعنی آن علم که از ان کارها آسان شود۔ واز تعلیم این چنین علوم کار شما مع بقای زبان شما ودین شما وملت شما وعلوم شما بالا کردن میخواهم۔ ای برادران آیا این را پسند میکنید؟

ایضاح سوم

این مضمون "فوائد علم نافع" را که از عقل ودین ثابت کردم از امثال واحوال وتواریخ امم ماضی وحال واضح میکنم۔

تاریخ انگلستان را مشاهده کنید که انگریز چند سال پیش ازین چه بودند وحالا چه شدند؟ جز این نیست که محض از فهمیدن مصلحت کار کردن بدرجه بالا رسیدند۔ کسان این قوم بچه فراخی روزی می خورند۔ ومعیشت میکنند۔ هر کس از ایشان البته منصب در هندوستان ودر ملک خود ندارد مگر از هر طرح روزی میخورند۔ وچنان معیشت میکنند۔ که شاهزادگان وامرای مسلمانان را هم میسر نیست۔ باوجودیکه در ابتدای حالت مفلوک بودند در اندک مدتی جهازهای تجارت را مالک شدند۔ غله جات۔ میوه جات۔ واسباب از ملکی بملکی میبرند۔ حیوانات را مسخر میکنند۔ ومیفروشند واز ان منفعتهای بر آرند۔ جهازها در بحر شور تا سواحل میبرند۔ ومردمان را از ملکی بملکی میرسانند۔ وکرایه میگیرند۔ وچون کارهای عظیم از یک کس بانجام نمی یابد بشرکت ودیگر تراکیب که در فهم شما نیاید باسانی انجام میدهند

وبرای خود ما انقدر کارها پیدا کرده اند که غیر قوم را حالا در خدمت خود میگیرند و حسن و قبح
دین خود را برایشان عرض میکنند - وبدینطور روز بروز بر قوت خود می افزایند و آن
قدر که ایشان قوی میشوند مسلمانان بباعث غفلت و بطالت و عطلت کمزور
میشوند - و اسلام هم همراه آن ضعیف میشود - پس ای مسلمانان غیرت اسلامیه
شما کجاست ؟ !

و بدانید ! که در جهان همین یک قوم انگریز نیست - که بچنین طور فراخنا
وقوی گشته و بدان روزی میخورند - چندین چنین قومها در فرنگستان هستند - که
بدینطور قوی گشتند - و مرفه هستند - و روزی خورند - بلکه در تمام عالم از شرق تا
غرب کام اینها میکنند - و بما بنگرید ! که چون بودیم و چه هستیم ؟ -

عرب که ظهور اسلام از ایشان است هم در اوائل جاهل و مفلوک بیدست
و پا و دون همت بودند - چنانکه تواریخ از آن خبر میدهد - و تواریخ از ینهم خبر میدهد
که چون از تربیت و دانشهای اسلام دل و دماغ را روشن کردند و بدرستی کار خود
پرداختند کار ایشان بالا شد - و آنچنان بالا شد که هنوز بر تر از آن در جهان نشان ندهند
و برکت فتوحات شان — ما تا بکار درین زمین رسیدیم و بوده هستیم - افسوس که
از علوم و کارهای نامی شان خبر هم نمیداریم -

از ینطریقه کار کردن و متوجه مصالح خود گشتن پیشتر از ظهور اسلام مردمان
شهر روم واقع اٹلی (اطالیا) در زمانی ممالک و لایتها گشتند - از فتوحات شان روم

از شرق تا غرب نامی گشت۔

ہمین حال ہمہ قوم ہا شد۔ اگرچہ قدیم بودہ اند واگر درین زمان بودہ اند در عرصۂ چند سال یعنی از سی سال زیادہ نباشد۔ ہندوان اینجا (بنگالہ) بدین کاردانی ملکی و مقامی حاصل کردند و ما مسلمانان در ادبار ماندیم

پس خیال فرمائید کہ از اکتساب علم نافع و بی بردن بفوائد کا انسان بالا چنین میشود بر آموختن کدامی زبان ترقی منحصر نکردہ شدہ بلکہ ترقی در آموختن دانش ست در ہر کدام زبانی کہ باشد۔

پس اگر خواہیم از مغاک ذلت رہائی یابیم و کار ما بالا شود۔ در اشاعت علم نافع و حکمت و فنون در میان اہل اسلام بکوشیم و فکر و ہمت و مال و علوم را بدان بذل نمائیم تا آئندہ نسل بدان منتفع شود۔ مارا ہم فی الحال مشغولی پیدا شود۔ تکلیف بیکاری دفع شود۔ و علاوۂ آن ما ہم بلاشک در چند سال ازین عمل بہرہ ور گردیم انشاء اللہ تعالی۔

ایضاح چہارم حکمت ترقی دنیاوی و بجاح در عالم

بعد ازین بیان کنیم چگونہ محض علم نافع بلا تائید کسی مثل بادشاہ کار مارا بالا کند و مفلوکی مارا مبدل بغنا گرداند۔ اگر گوئیم خدا موید ما باشد۔ او کہ بادشاہ بادشاہانست چنانکہ دیگران را غنی کردہ و قوی کردہ مارا ہم کند۔ شاید اکثر کسان ساکت خواہند شد۔ اما قلب شان مطمئن نخواہد شد

وشاید در دل بگویند عقیده ما این امر درست ست اما کجا میشود پس از روی
حکمت این امر را بیان کنم۔

گوش کنید! چون بر امور نفع انسان غور کردم - دیدیم که هر شخص نفع خود را
میخواهد هیچ انسان کاری نکند یا از جا حرکت هم نمیکند - تا آنکه نبیند که از آن
عاجلاً یا آجلاً یعنی فی الحال یا آینده بوساطت یا بلا وساطت او را نفعی خواهد رسید
در این شکی نیست و با اندک غور به پایه ثبوت خواهد رسید باید که خدا احساس نفع و نقصان بسرشت
هر کس داده اند یعنی کسی چون داند که فلان چیز او را نفع خواهد داد خواهد شد
بدان میل کند - و چون داند که او را نقصان میکند از او میگریزد - اما در حالتی نفع
نقصان در سرشت نداده اند بلکه از اکتساب تمیز حاصل شود یعنی علم نفع آموخته شود
و متعلق به تجربه و آزمایش ست - البته بعض امور بدیهی چنان هستند که نفع آن از
ضرورت باشد طفل از دریافت آن کدامی تصرف عقل در کار نیست مثلاً
خریدن زمین و دکیه صرف کردن نه که از [illegible] ست - امر غریزت طبع مثل
پلاؤ و شیرینی - مناکحت و غیر آن - زیرا چه عقل این همه را به ضرورت بدیهی است -
اما نفع و نقصان دیگر مراتب خیلی غامض ست و ظاهر نیست از تجربه و آزمایش پی بدان
می توان برد - مثلاً نفع کم خوردی - آسوده داشتن زیر دستان - کم کردن حرص
- نقصان فریفته شدن - اوقات خود را دستی بر باد دادن - نفع [illegible]ی -
احسان - نفع غرض ذاتی را تابع مصالحت عمومی کردن ــ این همه صرف تابعـ

تعیین [illegible]
حکمت [illegible]
ذاتی به بیان [illegible]
[illegible]
[illegible]
سال دوم [illegible]
[illegible]
[illegible]

تجربهٔ ذاتی و نیز از غلطیهای کسان معلوم شود. و تصور کنید! که درین زمان
طریقهای پیدا کردن دولت بسیار هستند. مثل آنکه از علم معدنیات و علم نباتات
- فلاحت - باغبانی - و صنائع - کسان دولت حاصل میکنند - این همه از
کاردانی و نظر بر احوال عالم و پی بردن از فعل به نتیجهٔ آن حاصل شود - یا از امور مختصر
و انتشار در کتابها و اطلاع بر احوال و اخبار عالم معلوم شود - بالآخر چون این همه بکمال
طور معلوم شود و انسان از شوق نفع که در ذات او مرکوز است بحصول آن شوق
کند و همچنان شوق کند که برای خریدن و جمع آوری زر و خوان مرغوبات
و مناکحت کند - که همه حیوانی امور هستند و در حالت علمی هم انسان را معلوم باشد -
همانا برای همین است که جناب پیغمبر ما (صلعم) در امور دین علم را بر عمل
فوقیت داده پرسیدند از وی کدام عمل بهتر است گفت علم - (از اخلاق جلالی)
پس ثابت شد که محض علم نافع کافی است - زیرا چون مردم بیاموزد که
نفع در چیست در طلب آن بیقرار شود - چون بیقرار شود و ساعی گردد ضرور به
مجاهدت و مواظبت در تلاش برای او راهی پدید آید - "تلاش بی علم بکار نیاید
- تلاش با علم بکار آید" عنقا البته بتلاش دست نیاید اما اگر آشیان عنقا را
معلوم بودی بلاشک کسان در کوه قاف هم رسیدندی - قبل زین بنگالیان
خیال "چپی" و "تخمیری" در دماغ نمی داشتند حالا که در یافتند که طریقهٔ حصول آن چیست
و از آنجا که دانند که حصول آن ممکن است جوق جوق میروند - و انگریزان برایشان

این [illegible] هست [illegible] [illegible] [illegible] و جنابات [illegible] [illegible] ۱۲

عشق میکنند — ای یاران! نصیحت من این است که بدانید! و بدانید! یعنی
علم آموزید! و علم آموزید! و علم آموزید! — بدیهی است که چون شما بدانید
که در امکان کجاست ضرور در مکان را دریابید —

گفت پیغمبر که چون کوبی دری ناگهان زان در برون آید سری

فوائد علم نافع و اثر آن در نجاح و ترقی و روزی بعبارات انگریزی که از
حدیث نبوی ظاهر کردم — از چند مثال خاطرنشین کنم تا اطمینان شما کامل شود
— و تدابیر ما در ذهن شما جا کند — به احوال بنگاله یک صد سال پیشتر ازین لحاظ کنید!
چون هندوان در بنگاله بطرف انگریزی رغبت کردند همت شان محض
مقصور بحصول ملازمتهای خفیف مثل کرانی گری نزد تاجران انگریزی یا بالاتر
ازان در بچهر نهائیود — تا چون آن مقام را یافتند بالاتر ازان برای حصول ها
حکومت ماتحت مثل ڈپتی مجسٹریٹی و منصفی و صدر الصدوری کوشیدند — اکنون الا
که چندین هزار از ایشان انگریزی دان گشتند — همگنان شان خدمت ندارند
— اما طریقهای بسیار برای روزی پیدا کردند و همه بر سر کار و شغل هستند و معطل
نیستند — کسی در تجارت — کسی در صناعت — کسی در تصنیف و آموزگاری و کسی در
مشغول — کار انگریزان ازان بالاتر است — زیرا چه علم شان کامل تر — کسان

کتابت محرری در انگریزی ها بلفظ هندی دفتروادار گویند

[1] تنزل مسلمانان در هند از عزلت و بطالت و بیکاریست — (از تاریخ تنزل مسلمانان) — انسان طبعا مائل بکار
است — این امر ثابت از است که چون او را کاری نباشد بحرکات محض لهو و لعب میل کنند و قادر نیست بر آنکه ساکت
بماند — ازین جهت چون آسوده گان را کاری نباشد کارهای مصنوعی مثل بازی و غیر آن پیدا کنند — الحق

تفصیل تدبیر

پس آنچه من از تدبیر میخواهم اینست که[1] (این جمله فصل در رائج نشر و اعلان حقایق و مفیدات میشند - ببین دیباچه)

اوّل - یک جریده اجرا کرده شود -

دوم - یک کتبخانه[2] مهیا کرده شود - نمونه خانه یعنی عجائب خانه صنائع هنرمندان - و بدائع قدرتی - و آلات مفیده آنچه لائق مؤثر گار باشد - یا کدامی از رمز حکمت را هویدا کند - یا ذهن را بطرف فوائد مشغول کند - همراه این شامل خواهد بود -

سوم - یک مدرسه[3] کلان بالائق انشا کرده شود -

چهارم - یک چهاپه[4] خانه (مطبع) انشا کرده شود -

پنجم - یک جامع[5] قرار داده شود - (برای مشوره و هم برائی صلاة)

ششم - قدردانی فضلاء و علماء و عقلاء نموده در جمع داشتن و استمالت ایشان کوشیده ایشانرا در کارهاے عظیم و مفید عمومی و خصوص آن مشغول کرده و داشته شود - و دران باره همت ممکنان مبذول شود -

---

[1] نشان آن نقصان تلف حقوق و پژمردگی خود و انسانست) مثل زمینیکه چون اصلاح آن نکنند بجای پیدا کردن روئیدگی های خوب روئیدگی های ناکاره و ناخوب حاصل میشود - (از حکمت طبیعت انسانی)

[2] کارهای خوب بغیر فهم "خوبی" یعنے تمیز درمیان نیک نیک پیدا نمی توان کرد - و این امر یا بغور و فکر - یا باستفاده از تحریر و آزمودگی های صاحبان فکر مستدل رائی که فکرها یشان راسخ باشد حاصل شود - حکمت تعلیم و تربیت همین است - هر تعلیمیکه دران این جزو تحقیق و تمیز نباشد هیچ است - (ماخوذ از دیباچه اول کتاب مبارک)

تا این گروہ مواظبت بر دانشمندی کنند و مرکزِ اشاعتِ آن باعثِ اسلام و خلائق بودہ باشند۔

(فائدہ مقصود در ترکیب خاص این ہمہ بدین طرز متفق است بہین دیباچہ)

تفصیل فوائد این ہمہ شش جوار حسب ذیل است

کتب خانہ

کتابخانہ برای آنست کہ دانش نامہا و تواریخ و حدیث و تفسیر و دیگر کتابہای کار آمد و اصلاح آور و شوق انگیز بعبارت از عربی و فارسی۔ و کتابہای ہنر و فنون ضروری مفید۔ و حکمت و فقہ و قوانین از ہر قوم و در ہر زبان کہ باشد جمع شوند۔ آن کتابہا کہ از مطالعۂ شان دانش افزاید و اصلاح خیزد۔ و کار آگاہی اندوزند۔ و نمونہ ہائے صنائع کہ از ان شرح کتب ہنر شود۔ و نوادر قدرت کہ از ان شرح حکمت [illegible] و حساب قدرت شود جمع شوند۔ این کتابخانہ و نمونہ خانہ عام باشد۔ و در تحت حفاظت و انتظام

خطبہ بر خوبی ہای قرآن) ۱۲ لہ تا آنکہ تدبیر نشر و اعلان کردہ شود اشاعت حقائق و مفیدات غیر ممکن ست۔ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بر حضار کثیر در ایام حج خطابہ میکرد۔ و نشست او و مسجد او ہمہ در حقیقت مدرسہ و مجمع اصلاح ہم بودند ۱۲ ٹلہ فوائد ابنیۂ دوم و سوم و پنجم برین اصول است کہ مقامی را مرکز کاری کردن تا بوقت معین ہمہ در انجا جمع شوند و بدان مشغول شوند۔ ہر آئینہ افزائش و برکت چند در چند نتیجہ میدہد۔ بیان آنچہ در حاشیۂ تدبیر پنجم و ششم (اجتماع فضلاء) نوشتیم ۱۲ ٹلہ تا آنکہ علوم و حکمت و انکشافات را از تجربہ ثبت نکردند علوم و حکمت را ترقی نبود۔ بیان حکمت یونان۔ چون صنعت کاغذ معلوم شد و ترقی یافت علوم و حکمت ہ

شخصی باشد- این کتبخانه در جای فرحناک باشد- و درین کتبخانه جای تخلیه برای کتاب بینان دانش جو باشد- تا کسان وقت فرصت درانجا بیایند و شغل کنند و دل و دماغ را از معلومات پرورش دهند و بیدار کنند و مصلحت آموزند- بعض کتاب متعدد هم باشد- و حفاظت اگرچه ذمه شخصی تنخواه دار باشد- امّا جمع آوری متعلق کاردانان و هنرمندان و فاضلان باشد- تا کتابهای کارآمد بیاورد- فضول و لغو کتابها را دخل ندهند- که ازان وهنی* در حیات آن تمدن که بخواهیم رو خواهد داد- کتب تواریخ باید که بسیار باشد- تا بر غلطیهای شاهان و ارباب سیاست و دولتمندان که باعث زوال آنها شد- اطلاع شود- باعث عبرت مایان و بازآمدن ازچنان افعال گردد- کتب تفاسیر حدیث و اخلاق و مثل آن- کتب هنر و حکمت و فنون صناعت و مثل آن- قوانین قواعد احکام سلطنت (گزٹ) و اخبار معتبر و دانش آموز درانجا موجود باشد- کتب مهمه علوم در هر درجه وقت و سهولت با قلیلی تفریح یا باندازه لائق از تفریح مناسب دماغ مختلف کسان باشند- اما کتب در هرج بیان یا آنچه که مناسب فطرت نباشند درانجا جمع نشوند- اما همراه یک شرح که غلطی ایشان ظاهر کند- و کتابهائیکه در طبیعت بیحیائی پیدا کنند- با منافی صفات حمیده وجود طبیعی یا غلطی آرند۔

وهنی بمعنی سستی۔

علوم و حکمت زیاده تر ترقی یافت- ببین تاریخ اسلام- چون صنعت طبع* معلوم شد ثبت تجربات علوم و حکایت و فنون زیاده تر ترقی یافتند و از کثرت اشاعت اصلاح جهان بیفزود- که ببین تاریخ تهذیب یورپ و حاضر احوال ترقیات فرنگیان را غور کن- ۱۲

* بمعنی چھاپہ۔

در فهم باشند درینجا بیان شد۔

درین کتب خانه کسان هنر آموز بسهولت راه دهند آنچه انفع باشد ایشان اقتباس نموده بذریعهٔ اخبار و خطبه و رسالها بدیگران خواهند رسانید و خود هم مستفید خواهند شد۔

در مدت قلیل بدین طور بدین وسیلها علوم حق علوم[1] اسلام و علوم مفید شائع خواهند شد۔ و جاهلان هم از امور دینی متعلق کمال نفس و مصالح دنیاوی آگاهی خواهند یافت۔ و فراوان کار آگاهی خواهند اندوخت۔ ببینید چه انفع وسیله هست۔ این کارخانه فی الحال ذریعه روزی بسیار کسان میگردد۔ و حالت قومی بدانشمندی عمومی رو به قوت و نجاح و بهتری نهد۔

اخبار

این جریدهٔ اخبار که اجرا خواهد شد بطرز مخصوص اجرا خواهد شد۔ از و هم نفع گوناگون در امر مقصود مایپدا خواهد شد۔

---

[1] این سه گانه تفصیل برائی فهم آنکسان ست که نظر ایشان بر عالی معارف اسلامی بنا شد و اسلام را با "حق" و "فائده" مماثل نداشتند۔ ورنه در تحقیق ما تمام اسلام از حقانیت و فوائد انسانی در هر بار بعد ابدیت[2] دیگر یکی امر که باعث تنزل اسلامی شد آنست که از گناه گاران بعض دارند حالانکه خود گناه گار باشند اعراض کنند و تحمل بر مشقت اصلاح ندارند۔ بدین خیال نکنند که فهم انسان اکثر قاصر است و بوجه استبداد اغراض متنوع و رنگهای عالم و تراکم مقاصد محفوظ غلطی هاست۔ در موز حکمت و راستی بر کسی ظاهر نشود۔ الا در بی غرضی در حالت نظر آید۔ در حالت سکون طبیعت لا بت احتراز از مستلذات۔ احتراز از حرص کذب۔ پس درچنین حالت. کینه از عاصی روا نیست طریقهٔ تعلیم و تفهیم جاری باید داشت

متاب ای پارسا رو از گنهگار ۰ به بخشایندگی در وی نظر کن ۰

کینه از غیر مسلم هم هیچ جزو اسلام نیست آنچه در زمان پیغمبر بود سزائی بدکیشان مجرم بود که در ایشان

بدانید که نفع جریده بر مضمون او و لیاقت و هنرمندی و تدبیراندیشی نویسنده
منحصر باشد ـ غرض بسیار اخبارنویسان این زمان صرف تمسخر یا قصه‌خوانی
بوده است ـ غرضِ ما آن نخواهد بود! ـ غرضِ ما مصلحت و موعظت و اشاعت
علوم مفیده و بحث در مصالح ما و اندیشیدن و اعلان شکل نجات ما از مضرات
و امور نگارشی عمومی ـ و حصول اتفاق در خوبیها و پیدا کردنِ مستعدی عمومی
دران خصوص ـ خواهد بود ـ و همراه آن رسانیدن بگوش گورنمنت قبایح
آن امور از افعال و منشای او که مضر ما باشد ـ و آوردن همتش را بدان تا سیاست
بحقوق ما که چندین کرور در هندوستان هستیم اعتدال پذیرد ـ و بعضی بیچارها را
پامال نگرداند یا ازان غفلت نورزد ـ چنانکه در عرصه شصت سال واقع شده
(کل اناء یترشح بما فیه) نویسنده باید که چنین مضمونها نویسد ـ والا در هند
بسیار اخبارنویس دراز دو بنگاله هستند ـ از اجرای این جریده نفعهای ذیل
منظور است ـ

۱
بدانید! که از علم انسان را قوت حاصل میشود ـ و کارهای انسان را
نجاح و وسعت کمال حاصل میشود یعنی متحقق است که هرگاهیکه کسی را طریقه

مقوله بیکن حکیم دانا انگریز ۱

هیچ خیر نبود و آنچه بود محض حق بود مثل انچه در کارهای ایزدی دیده میشود فزود و آمدن زیادتی کننده ـ و این که درین
زمان در خیال جهلای اسلام است ـ تا حق دست تا آنکه تعلیم نکنم هیچ سزای گریزنده را از تعلیم نباشد ـ بلکه ما که
تعلیم ایشان نمیکنیم خود مجرم هستیم ـ بلکه خود نمی دانیم که اسلام چیست ـ خود محتاج تعلیم هستیم ـ
ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا ـ (همین حاشیه کفتم خیر امته الخ)

کار ها معلوم شود آن دانندهٔ کارهای خود را حسب خواهش خود انجام دادن تواند۔ و دست و پا یش بسته بمجبوری نباشند۔ و روشنی کاردانی دل او را بینا کند۔ این است شرح آنکه گفتیم که علم قوت می بخشد۔ دست و پا می بخشد۔ "و علم* روشنی است که دیدهٔ بینش می بخشد۔"

* مقولهٔ حضرت عباس علیه السلام

و از علم درینجا مراد علمهای کار بر آوردن و نفع حاصل کردنست۔ و آن زیاده از ان باشد که طفلان حسب طریقهٔ مروجه الحال در مکتب می آموزند۔

پس اگر مهتمم و مضمون نگار جریده صاحب سخن و معانی و صاحب تجارب کاردانی باشد۔ میتواند که خوانندهٔ نامه را به سهل ترین ترکیب و بدون آنکه کدامی کلفت در مزاج خوانندهٔ راه یابد (چنانکه در تعلیم مکتبی میشود) بکمتر مدتی کسان را روشن دماغ دکاردان سازد۔ از تعلیم مکتبی درین قسم تعلیم خصوصیتی است که آهسته آهسته و بدون گرانی طبیعت دانش در دل می آید۔ و چون مضامین نصایح با سوانح غریبه و قت آمیخته باشند بدمزگی مضامین خشک "محض نصیحت" رفع شود۔

پس غرض این جریده آنست که دل و دماغ مسلمانان بعقل و هوش قوی شود وهمت عمومی بزود ترین ایام بطرف مصلحت بینی متوجه شود۔

و دیگر آنکه چون درین زمان بالعموم کسان از احوال عالم و مصالح خود شان مناسب زمان نا واقف هستند۔ بدینطریقه تعلیم پیران و جوانان (که داخل مدرسه نخواهند شد) باسانی ممکن ست تا کار ترقی اسلام دیری نه پذیرد۔

و پدران روشن دماغ شوند قبل از آنکه پسر انرا تباه سازند -

و این جریده برای حصول اتفاق مسلمانان در مصالح اسلام کار خواهد کرد و آهسته آهسته قوم را بر دور کردن انچه باعث نقصان شده و گرفتن انچه باعث نفع باشد آماده و مستعد خواهد کرد - و به کارهای عظیم همه را موافق و معاون یکدیگر خواهد ساخت - از برکت نتایج این جریده اسلامیان هر کجا که باشند ملت واحد میشوند

خاص ترین و اهم ترین فواید آنست که حقوق اسلامیان هند بست بیاید از خاصه گورنمنت انگریزی آنست که بر علیه آرای رعایا کاری نکند تا فساد واقع نشود - و اکثر رعایا در آرام باشند طریقه سیاست همه حکومت فرنگ چنین باشد - و چون فریقی را قوی بیند و داند که آن فریق کدامی امر را مکروه دارد از ان احتراز نماید - و چون داند که فریق قوی چیزی را پسند کند آنرا اجرا نماید - اگرچه این امر در کدامی قانون مجریه وقت درج نیست امّا از رموز سلطنت انگریزی و مسلک جهانبانی و سیاست اوست - و بر دانایان قوانین و فن تقنین انگریزی و واقفان از اصول "پولیٹکل" و مسلک جهانداری قوم فرنگ خصوصاً قوم برطانی آشکار است - اصول سلطنت فرنگیان همین است - از کارهای ملکی سلطانی فرنگیان بدان پی میتوان برد - به اصول عمل گورنمنت انگریزی در انگلستان که قطعی از فرنگ است و ولایت خاص

ایستادہ است۔ بدین اصول عمل او ہم در ینجاست۔ چون بیند کہ اغلب رعایا در
کدامی امر معترض ہست آنرا نکند۔ و چون بیند کہ معترض نیست آن را کند۔ رای
و تحریر یک دو کس را ہیچ پروا نکند۔ خواہی اینرا عدل و حفظ حقوق خوانی۔ خواہی
اینرا زمانہ سازی دانی۔ خواہی تدبیر و آداب سلطنت گوئی۔

ازین سبب بود کہ در اوائل تسلط اینقوم چو مسلمانان ہنوز بکلی ویرانہ و
کمزور نگشتہ بودند۔ یا گوئی ہمچنان نالائق و بیدست نبودند کہ حالا ہستند۔
ہمہ کار سلطانی موافق و دلخواہ ایشان بود۔ حالا کہ مسلمانان روز بروز در سبیل
ترقی و انجاح را ترک میکنند و از غفلت و کاہلی محتاج شدند و میشوند۔ و اتفاق
قومی در ایشان باقی نماند۔ بلکہ آنقدر ہمت ہم نماند کہ زبان بمصالح خود ہا
بکشایند و بر دقیقہ آنچہ باعث مضرت قومی خود شان باشد توجہی بگمارند و
حق بکار برند۔ از ہمین جہت کارہای سلطانی خلاف شان واقع میشود۔ بدین
سبب میتوان گفت۔ در دنیا ہر چہ کہ آمد است لیاقت ذاتی و اخلاق نیست
کسی در عالم یار و مددگار کسی نیست ہر کسی را عمل خویش نفع دہد۔ بدین سبب
نمیتوان گفت کہ گورنمنٹ انگریزی بر ما ستم است۔ چنانکہ باندک توجہ کسان غیر
انگریز ہمان کسان شخص حمایت بہرہ میشوند از غایت فرح ظاہر کردہ میباشند۔ و
در جامہ نمیگنجند۔ نہ آن میتوان گفت کہ مخالف ماست چنانکہ ہمان نادان از بیعقلی
در مذلت شنیع میگویند۔ بلکہ حال آنست کہ چون ما بر خود رحم نمیکنیم کسی بر ما رحم نمیتواند کرد

انگریزی ثابت است — زیراچه نجاح سلطنت و بقای او درین است و ازین نه رحم برما
کرد بلکه بر خود کرد — کسان عالی منصب که بالای این سلطنت ناظر هستند و با نصرام
امور سلطنت مامور اند — و از وسیع کارخانه انقلابات انسانی واقف
هستند — میدانند که هر سلطانی که کار خود بدیانت انجام نه دهد ذلیل گشت
و حق جل و علا وقتاً فوقتاً بروی هبوط و تنزل و خواری فرستاد —
(سُبحَانَ اللہِ وَبِحَمدِہٖ . تُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِیَدِکَ الخَیرُ اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ)
قیاصرهٔ روم و کیان ایران و بنی اُمیه و عباسیان اسلام و مغولیان هند
چون از فرائض خود غافل شدند و همه اسیر و خوار و منتزع السلطنت گشتند — هیچ
سلاح و هیچ سپاه محافظت ایشان نتوانست کرد — فی الحال کسی از نشان ایشان نام
هم نمیگوید — و بعضی از آنان را در مرشد آباد و کلکته و رنگون میتوان دید —
که از ذل و ضعف امون بنی آدم هستند — میدانید بدین درجه از چه رسیدند
از آن رسیدند که ظالم حقوق بنی آدم و غافل از فرائض خود گاهی نجاح

(۱) ایران و عرب و روم و جمله پادشاهان اسلام را آنقدر موقع افزایش و سرافرازی در میان
پادشاهان هست — که دیگر سلطنت ها را مثل آن حاصل نیست — وجوه آن چند در چند هستند که عجب دارم
که ایشان هم غافل اند — و افسوس که عمرم به باد میرود و چون به پیری رسیم آنقدر نمی توانم که در جوانی
کنم . و از دست ما چه چیز آید تا آنکه کشتی ما تباه شد — خصوصاً نه تا بر سانی مثل من سعید است آنکه زود پند
پذیرد — سعید است آنکه در اجرای تدابیر بعد فهم تاخیر نکند — و زین طریقهاست که خواندم از اجرای یک حسنه
ده میخیزد و از آن ده صد میخیزد و همچنین میفزاید — مَن جَاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ عَشرُ اَمثَالِهَا — و نیز در باره دین تحقیق را
رخصت باید تا غلط فهمی ها رفع شود — اما سفاهت و ظلم را دفع باید کرد — ماخوذ از کتاب سیاست و تدبیر ملک
بهمین دیباچه رموز حکمت که درین اشعار سعدی منظوری است اهل فرنگ خوب فهمیده اند و اتراک و ایرانیان
هیچ ندانند — (شعر) رعیت چو بیخ است سلطان درخت * درخت ای پسر باشد از بیخ سخت *
(از کتاب سیاست و تاریخ تنزل مسلمانان)

نمیباید و هر که خواهد که بادشاهی کند بگو راستی ورزد - عدل نکند حقوق مستحقان ساند و بر خلائق
شفقت و احسان کند و کار ایشان را درست سازد. (سید القوم خادمهم) جمله ایست پر از معانی
بسیار در فن جهانداری و رعیت پروری - رسول (صلعم) فرمود - الملک یبقی مع الکفر ولا یبقی مع
الظلم. آن قدم بر سر ما - ما اسلامیان پنج کرور در هندوستان هستیم و خلاصه شرفای
قوم ما بمقابله خلاصه شرفای دیگر اقوام در تمام هند از نصف تمام شرفا کم نباشند - بر آن ماده
قابلیت وجود اخلاق ما که در قرآن تعلیم شده و وصول بدان بر ما فرض است تا چون از
در سوات پوچ کار جهالت درین ایام میداریم و هیچ جزو دین ما غرا و قیم نیست کناره کنیم
- سوای عدل حقوق و احسان و اشاعت خیر هیچ ندانیم که مرادف هم و مقاصد
گورنمنت باشد - پس چون مشکلات خود را در جریده های خود باتفاق تصریح نمائیم چگونه گورنمنت
هند بدان گوش نخواهد نهاد و اگر گوش نکند آن وقت ظلم کرده باشند و آنگاه میتوانیم که بگوییم
(ان الله لا یحب الظالمین) و اگر به آیت قرآنی ایمان نیارد صفحات تواریخ و جستجو
امور انسانی هم موافق قرآن ناطق است -

جریده انگریزی روزنامه و یادداشت امور

دیگر اقوام از رعایای سلطنت هند بدین ذریعه کار خود میکنند بلکه اسلامیان در هند
مغربی و شمالی هم کار میکنند - افسوس است که اسلامیان بنگاله با وجودیکه نصف خلقت
کل بنگاله باشند ازین ذریعه کار نمیگیرند و حاجات خود بر گورنمنت عرض نکنند و در رفع اسباب
تنزل خود ها از گورنمنت امداد و معاونت نخواهند - ازین جهت میگفتیم که کار خود با آن جرید

(ع) شنوائی و نیوشندگی از قابلیات اول ذریعه و بهترین ذریعه رفع جور و ایصال حقوق است و ناشنوائی
اگرچه از صفات کفر است (صم بکم لا یسمعون ولا یفقهون) هم سبب خیبت و نقصان در عدل است ۰

یکی هیچ برای شما نمی تواند کرد- و هر که از شما در کار شما دخل دهد خطا کار است-

پس این جریده محافظ حقوق مسلمانان بنگاله خواهد بود و بر مصالح خود شان گفتگو خواهد کرد و حقوق شان را از بازگیرندگان واپس خواهد خواست تا بعد از تجاح و ترقی آلام با رنج گردد- و وقتاً فوقتاً چون از وسائل مجوزه اسلامیان لیاقت تحمل یا در فن خاص حاصل کنند این جریده از شغلهای مناسب برای رزق و مشغولی نشان خواهد داد برای اتفاق عمومی پیدا خواهد کرد- بدین طرز از فلاکت نجات میتوان یافت-

مدرسه

مدرسه کلان که انشا کرده شود در آن علوم مفیده بطرز رعایت اسلام تعلیم داده شود- بدانید که مسلمانان را عموماً از خواندن انگریزی نفرت است- بدانید که این خیال بغلطی و جهالت مبنی بود- در قرآن عظیم یا در حدیث نبوی (صلعم) هیچ ممانعتی از تحصیل زبانهای غیر عربی نمی بینم- نه قیاس مقتضی آنست کرد چیزی که از خدای همه مخلوقات و همه انسان

۱ فوائد علوم را در ایضاحات تدابیر بیان کرده ام-

قبل از اهتمام تعلیم انگریزی در مرشدآباد مدرسه بود و هم در کلکته مدرسه بود- از اینجا چون مردمان تربیت یافته بیرون آمدند شائسته و با تحمل و با مروت فراوان بودند و در اوائل تسلط انگریزی چون تفقد بر حال ایشان میشد کسان از اسلام با رعایت اخلاق بودند هم خبر از ایشان یافته ام هم در بعضی آثار ایشان جودت ایشان دیده ام و پدر بزرگوار من که شایستگی با آهستگی بسیار و مهر حکمت و فضل عقل فراوان است از آن گروه است و اگر یاران خود کرده سخن میگوید حکمت و لیاقت ایشان ثابت میشود- حاصل آنکه ایشان را چون تربیت کنند و در حوائج ایشان تنگی نشود و تکریم ایشان کنند آئینه مروت و کرم در ایشان بیفزاید- تدبیر من بر این اصول است- و از تواریخ واضح میشود که هر جا که مدرسه بوده با فضلا جمع شده تهذیب تمام در اینجا و در نواح آن بیفزود-

برای کافهٔ انام فرستاده شده - آن دین را نفرت از کدامی زبان انسانی باشد -
این محض جهالت مسلمانان بود و جاهلی شان از علوم عالیهٔ اسلامیه بود - اما بر اصول دیگر
این نفرت بجاست زیرا چه کتابهای انگریزی اکثر نوشتهٔ عیسائیان هستند که انصاف را دخل
نداده اند - و چنین کتابهایی بر تعصبات و کجی های مصنف است که بر ذهن طفلان نوآموز
تردیدش نتوان کرد - اکثر مصنفان انگریزی از علوم و اخلاق اسلام واقف نیستند صرف
خرابیهای اولاد نا تربیت یافتهٔ سرمندان ماضی را مشاهده و عیان دیده بر بعض علوم خود
ارکانشان در جهان آراسته کرد - و بعد از راه های دور دراز ایشان را دسترس دانایان گشته -
انگریزی از جهالت و جاهلیت به نسبت ما کلام کنند که خون در جوش آید و طبیعت متحمل کلمات
استخفاف نگردد - اگرچه نزد ما از این جاهلی و سفله مزاجی و بیدانشی شان ثابت شود - اما
طفلان ضرور فریب خورند خصوصاً آنانکه از علوم اسلام واقف نباشند - و در تعلیم تنها
یک نقصان عظیم هست که کسان از علوم خودشان بهره حاصل نکنند و از دینیات و تهذیب
اسلام هیچ نمی آموزند -

الغرض نتیجهٔ این نفرت آنست که تعلیم که از طرف بادشاه باشد اگر ناقص گر کامل بود

سله حق آنست که میدانم که اخلاق مسلمانان در اکناف عالم متنزل گشته و خصوصاً آنانکه در هندوستان از ایشان هستند زیاده تر متنزل هستند چون با ایشان معامله میکنیم ایشان را بدترین خلائق می یابیم . و نمیدانم زیاده رنج مرا از ایشان رسید یا از انگریزان رسید یا از هنود رسید - مسوط که بر ایشان رسید دلیل بر حکمت کامل دکار و هیچ دارای جهان است که بر تمام مسلمانان فریب نخورد بلکه کار ایشان را ببیند (شعر) گربهٔ مسکین اگر پر داشتی + تخم گنجشک از جهان برداشتی + مع هذا این وجه اقتضای آن نیست که دشنام دهند بلکه وجه آنست که تربیت کنند - ۱۲

آنرا ترک کردیم - خود هم بطرف اجرای تعلیم مناسب توجه نکردیم - بدینطور تعلیم و تعلم از ما مفقود
شد - و در زمانی جاهل برآمدیم و حکمت و تیغ که هر دو باعث فروغ ما در عالم بود هر دو از ما
رفت - از علوم هرچه از آن ما بود آنرا گم کردیم - هرچه نو آمد بوجب انقلاب زمانه مفید
و ضروری بود - از انهم هیچ بهره نبرداشتیم - و نتیجهٔ جهالت هرچه میشود آن بر ما ثبت شد ذلیل
گشتیم - غافل گشتیم - محتاج گشتیم - عاصی گشتیم - ناپرسان گشتیم - لائق آن نمانده‌ایم
که با ما خطاب کنند و تحمل خطاب هم نمیداریم - لائق محافل و مجالس نماندیم - و کسان ما را
دعوت نمیکنند - و کسی از ما سخن نمیگوید الا باستخفاف - خاندان های ما روز بروز تباه میشوند
- و مضمون آیات بقوم آخرین نفاذ میاید - کسان ما از فاقه لاغر و بیمار میشوند - آثار نکبت
و ادبار بر روی شان پیدا - مصالح خود را نمیدانیم - دوست از دشمن فرق نکنیم - بلاها بر سر ما
- کل گروه های مجاور کارهای مضر بنسبت ما میکنند و از آن بیخبر هستیم - چه جای آنکه بجواب
آن لب کشائیم - بلکه سرکار هم که بوجه رشتهٔ رعایا و سلطان که از روی منصب خودش او را
بر ما سایه اندازی میباید کرد بوجه بیالتفاتی ما از ما و از مصالح ما هیچ پروا نمیکند -

پس از نتیجهٔ بی تعلیمی ما هم ثابت میشود که تعلیم بر ما واجب و اگر برعایت اسلام یا
بپاس حالیه ما عجی شریک تعلیم مجاریه نشویم - طریقهٔ تعلیم مفید و مناسب خود را
پیدا کنیم تا عطلت ما دور شود - و بسبب آن نفرت که از انگریزی میکنیم در نقصان نباشیم
این امر بذریعهٔ یک مدرسهٔ عالی تواند بود - که همه ضرورت ها را کافی باشد -

[illegible] فرموده - [illegible] پرهیزگار [illegible] [illegible] دوست [illegible] [illegible]
[illegible] انکه [illegible] علما [illegible] ۱۲

بدانید که چه چیز هند را در بنگاله برشما فوق داد محض انگریزی دانی و توجه گورنمنت نبود
بلکه آنچه ایشان را قوی کرد هنرهای انگریزی و دانش و حکمت بود که از آن انگریزی بیاموختند
و چه چیز انگریزان را انجاح و کار شان را رونق داد - همین دانش بود ورنه ایشان هم در دیگر
حالات خود ها مبتذل بودند -

بدانید که این همه ترقیات این اقوام که می بینید هیچ کافی نبود - وجه آن دانشها
که می آموزند - وجه آن دانشها علوم هنر است که ایشان بذریعه انگریزی می آموزند - تدبیر نسبت آن
که همان دانش ایشان آموزند - بذریعه فارسی آموزانیم و تدبیر چنان کنیم که کتابها در آن
خصوص مهیا کنیم - و همراه آن در آن مدرسه دیگر علوم اسلامی هم تعلیم کنیم - یعنی عربی و
فارسی را برای خود حسب خواهش خود قائم داریم - و بذریعه آن این فنون هنر تعلیم کنیم -

که هم سیخ برجا بود هم کباب — نظامی چنان کن ره صواب

اینقدر درینجا هم باید گفت که از آن تعلیم که فی الحال به تقلید ایام گذشته در میان
ما جاریست هیچ کار نخواهد کشود - نتیجه آن دیده ام که ما را دانش برابر انگریزان و دیگر امم فرنگ
نمی آموزاند - و ما را آن لیاقت نمی بخشند که کارهای ما آنچنان وسیع و روان شوند که کارها
ایشان میشوند - پس درین حالت تعلیم مروجه ما را آنقدر ترمیم کنیم که مفید گردد - پس درین
زمان که جهان و جهانیان را روز بروز نوساخت طریقه تدریس را باز گزاریم در تعلیم طرز نو را
طرح افگنیم که مناسب آن باشد و کار ما را درمیان امم جهان بالا کند - اندرین شکل از
کتابهای قدیم آنچه لائق درس و مفید باشد آن را انتخاب کنیم و از تصانیف نو در هنر و

فنون را بر آن اضافہ کنیم۔ و درس اینچنین کتابهای نو و کهن جاری کنیم۔

تعلیم پرہیز نو در حقیقت بر ہدایت با ہرہ (آیہ) الذین ہم عن اللغو معرضون[1] بنا کردہ خواہد شد این آیہ قرآن آنست کہ سابق ذکر آن کردہ ام و وعدہ اینجا فلاح مؤمنان را منوط بچند امور کردہ است کہ یکی از آن پرہیز از لغو است پس اول قدم ترقی حسب حق برای ما آنست کہ از لغویات پاکی اختیار کنیم و اوقات خود را از ناشائستگی مستخلص کنیم۔ و اول قدم درین امر خلو و فارغ از تعلیم و مقاصد لغو است۔ و دفع سرگرانی از خیالات ناکارہ کہ حاصل آن حقیقت باشد۔ این امر از تعلیم هنرکی و نمودن راہ بکارہای بلند و شستہ یا حاصل خواہد شد۔

فردوسی را دو شعر درین خصوص متضمن هر این حکمت بودہ است۔

دگر گفت آنکس کہ افزون تر است ❊ کہ است و بیشی کار او خوار است

بگفتا کہ آنکس کہ دانندہ تر ❊ بہ نیکی و کردارش آید بہ بر

خلاصہ مقصد آنکہ علوم مفصلہ ذیل بسهل ترین ترکیب باندازہ لائق و بدرجات متفاوت برای اقسام طالبان حسب استعداد و وسعت ایشان در معاش و در مقصد درین مدرسہ تعلیم دادہ شود۔

❊ حسب خواہش[2] قوم فارسی را ذریعہ تعلیم فنون داشتہ شود۔

تفصیل فنون علوم محض بطور اشارہ جهت بیان مقصود حسب ذیل است ❊

[1] پیمبر علیہ السلام ما لا یعنی را دوست نداشتہ است و ما اینجا آن کردیم کہ هنوز بطرز وسیع کسی نکردہ ۱۲ منہ بہ بین صفحہ (۱۶)

[2] خواہش کہ داخل سرشت انسانست ببین حاشیہ بر نقد کاہ صفحہ (۱۶) ۱۲ منہ ببین تفصیل اقتضای تدابیر ۱۲

❊ بیدا شد بعض کسان درین امر اختلاف خواہشند مگر ما اقوی خواہش اکثر کسان بلحاظ زمانہ از قوم موافق آن حاجت را سہ انستہ است و رای پست من درین رائی خیر است ببین دیباچہ ۱۲

(۷) تاریخ انگلستان [1] -

(۸) احوال و تذکرہ نامی کسان و حکیمان ہوشیار دل دانایان که بقوت طبیعی خود نامی شدند و آثار خیر در جهان گذاشتند تا فقط که جویند ترقی و علوم را سفید باشد و باعث شوق طلبا و کاروانی گردد -

(۹) احوال پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم - جودت طبیعی وی - علم و سیع وی - وجه فضیلت او بر جملهٔ حکما و ارباب مذاهب - شواهد تاریخی - دلائل نبوت پیغمبر (علیه السلام) - اوضاع زمانهٔ نزول قرآن - کیفیت نزول قرآن -

(۳) حکمت نفس ناطقه انسانی [2]

(۱) حکمت اخلاق و فوائد آن و تعلق آن در بهبودی نوع انسان - تصوف چنانکه در کیمیای سعادت و قول الجمیل و تعلق اخلاق بقدر و فائدہ

(۲) علم النفس ناطقه و الٰهیات و منطق بقدر ضرورت -

(۳) تذکرهٔ صلحا و کبار -

(۴) ماهیت و معصیت گناه - معنی اسلام و دین الله - ماهیت اسلام - میزان راستی دین - تاریخ ادیان و مذاهب - بحث وحی - و دستور از قرآن

(۵) شواهد نبوت محمد صلی الله علیه وسلم از حکمت - بیان آن وجوه که بدان دین اسلام از همه ادیان صحیح باشد معنی صراط مستقیم

(۴) فن انشا و قواعد محاورات و املائی فارسی [3]

منطق - بلاغت - شعر فهمی - عروض - منتخبات نظم و نثر استادان مثل فردوسی - و نظامی - و سعدی و انوری - تاریخ نادری - منتخبات

---

[1] بجای تاریخ انگلستان در ولایات دیگر تاریخ آن قوم بخواهند که بایشان روا بوده ۱۲

[2] این فن برای فهم قرآن ضروریست علم این فن انسان را آزاد میکند - نفع و نقصان افعال انسانی از آن بفهم آید مع آن عالی پایگاه در انسانیت از آن حاصل شود - این فن در اثبات عقاید اسلام رونق "علم کلام" را می برد ۱۲

[3] این فن برای ترقیات در فنون و هنر و حکمت کار آمد است و هم در همه حالت کار و بار از و گریزی گزیری نیست و در همه ضرورت زندگی نفع میدهد بلکه اکثر دیده باعث تفریح دل و دماغ میشود و گونه تیزی طبیعت و ظرافت افزاید و آداب و دماغ از آن پیدا شود - ضرورت آن بیش از بیش در فنون سیاست و ملک داریست و برای انسان حیثیا صد خیر و منافع انسانی جستجو سیاسی این فن بتو و تاریخ و علم تمدن میدان

پیچیده ۱۲

(۸) قوانین فقه[۵]

قانون پینل انڈیا - فقه - شاستر هنود - قانون بین الملل مختصر احوال قوانین در دیگر ولایات - اصول قانون دیوانی و حفاظت مال و مالی تجارتی - قواعد متعلق عهده های سرکاری - و لیاقت آن - رواج تجار -

(۹) طبیعیات[۶]

(۱) علم نباتات - درختان - بقولات - حبوب - اثمار - وادویات - و گلها در هر ولایت و هر اقلیم که در خشکی و در تری پیدا شوند و حیات نباتی و اقسام فوائد نباتات و نوع انسان را -

(۲) علم حیوانات بری و بحری و طیور و ستور و سباع و جمله اقسام آن و فوائد ایشان انسان را در مختلف اقالیم و ولایات و طریقه گرفتن نفع از ایشان مجملاً و جمله عجائب متعلق -

(۳) علم معدنیات - سنگهای کار آمد - و فلزات که از کان بدر آیند و احجار نفیسه و طریقه برآوردن شان و مجمل احوال و کیفیت معادن در اکناف زمین

(۴) علم کیمیا[۷] و ترکیب اجسام و تشریح آن - علم عناصر یعنی حکمت آب و هوا علم انحلال اجسام و بخارات و هوا و غیره که از آن تماشای عجیب مثل شهاب ثاقب و روشنی ها در هوا که دیده شود بیان گردد - و حقیقت آن عجائب که در روشنی های (گیس)[۸] و غیره از آن میکنند دریافت شود و علم کیمیای حیات انسانی و ترکیب جسم انسانی خاصة و ترکیب اجسام حیوانی و نباتی و معدنی عموماً -

۵ ازین فن چون متعلق و آن احوال ولایت دیگر که بدان تعلق دارد باشد دانسته در حفظ مال و آبرو و آرام و جان و جسم قدرت حاصل کند و کارهای ادارات ولایت خود روان میگردد ۱۲

۶ هر شق این فن برای پیدا کردن دولت در ملک و رونق تمدن مثل صناعات بسیار کارآمد است بلکه گاه باشد که صناعت که مدار آن بدان است بغیر مدد از طبیعیات هیچ ترقی نیابد ۱۲

۷ ازین فن بسیار نفع متعلق صحت انسانی در طبابت شده و بسیار منافع از روشنی شهر و غیره آن انسان را حاصل شده ۱۲

۸ ریاح که از انحلال آب و هوا و اشیاء مخصوص مثل (کوئله) و کال حاصل شود

(۵) علم برق و فوائد آن - طریقهٔ نفع گرفتن از آن - و استعمال آن در مختلف کارهای انسانی -

(۶) علم حرارت کیفیت حرارت و برودت و اصل واحد آنها مختلف حالت جسم جسم باشد - منشاء حرارت و اقسام و وجوه آن مثل حرکت و شعاع آفتاب و آتش و ترکیب اجسام - مثلاً آب - با آهک خشک مخلوط شوند حرارت پیدا کنند - عفونت اخلاط در جسم حیوانی حرارت پیدا میکنند مثلاً بخار وغیره وغیره - حرارت جسمانی حرارت حیوانی - درجهٔ اثر حرارت بر اجسام مختلف و مختلف درجه قبول آن در مختلف اجسام - دیگر اثرهای حرارت بر اجسام مثل تحلیل اجزاء مثلاً اثر حرارت بر آب و شکر و نرمی جسم مثلاً چربی وغیره و دیگر اثرها غیر آن - اثر پشمینه جات و پارچه در حفظ حرارت - آلات متعلق حساب حرارت -

(۷) طب - تشریح - حفظ الصحت - تواریخ طب - احوال نامی طبیبان مثل جالینوس و بوعلی سینا - حکمت اعتدال حیوانی - خواص اشیاء نباتی و حیوانی - و معدنی بر حیات انسانی - (یعنی طبی وغیره ۱۲)

(۷) طب ملک - و فن آبادی دیار یعنی آنقدر از طبیعیات که در سیاست و جهانبانی درکار شود -

(۸) تعلیم قرآن متعلق اعتدال و جودت حیوانی - اخلاق ملکیه -

(۱۰) صناعت

(۱) فلاحت یعنی زراعت - اصول در نباتات و در طبیعیات بیان شود فروع در اینجا بیان شود - مثل ترکیب و فن و جمله معلومات متعلق زراعت منفرداً - نیل - چاول - برنج - گندم - جو - کادرس - نخود - ماش - سرشف

لہ این فن های ریاضی بجهت تجارت بکار آید - و آن برادر تجارت و سیاست ملکیه حفظ امن و خلائق بکار میتوان آورد ۱۲

که این فن هم در صناعت بکار آید هم در ملک داری و آبادانی شهر بکار آید -

که (ماخوذ از علم سیاست) چون تربیت یافتگان کرده خود را با انواع دانش خصوص طبیعیات و فن هنر بسته سه در پنج سالی پرورش داده اند بدین غور توجه کنند همه صناعت را با اداء الحسن و با کمال آرند

کنجد وغیره - حبوب - واقسام ترکاریها مثل گوبهی و گاجر و دیگر خورشها که
زیر زمین پیدا شود مثل ارکوئی و آلو واروی یا در آب پیدا شود مثل سنگهاڑا و کسیرو
یا بالای زمین مثل کدو و خیار وغیره یا میوه جات مثل انگور انبه وامرود و لیچی
و بادام و پسته و خرما ناریل و تال و اناناس و کیله و سیب و چرونجی و لیمو و
ترنج وغیره هم وجمله دانش متعلق زراعت مثل اسباب طبعی و موسمی ضروری
هر قسم پیداوار در اقالیم مثلاً صلاحیت زمین ومقدار بارش آفتاب وآب در
بعض ولایت و برف در بعض ولایت شناخت زمین واندازه حرارت
و برودت پیداوار وترکیب کم کردن و زیاده کردن آن و دریافتن مزاج
هر قسم پیداوار و ترکیب باعتدال داشتن مزاج آن و ترکیب جود و
کثیر کردن آن - ترکیب اصلاح زمین وغیره امور -

(۲) تجارت[1] - احوال پیداوار ملکها نباتی ومعدنی وحیوانی وضرورت
هر کدام وخواهش ازان در کدام ولایت که باشند وکدام قوم زیاده خواهش
کنند - احوال ترقیات صنعت هر اقوام که ازانجا اسباب ضروریات
بیشتر نفیس کار آمد میتوان آورد - و بیان طریقه آمد و رفت از ملکی به
ملکی وخوی و اخلاق اقوام وطرز رسیدن ومعامله کردن با ایشان - و
ترکیب که تاجران در فروخت مال میکنند - کتب سیر تاجران وسیاحان
- جغرافیه متعلق تجارت و اصطلاحات و رواج متعلق تجارت خاص در گروه های
تاجران - حساب متعلق تجارت حفظ الصحت و معیشت متعلق سفر -
قانون متعلق کمپنی و ایسوسی ایشن (اجتماع کار و بار مجالس خیر) و قانون شرکت
(و بیمه) و انهٔ دی[2] و دیگر ترکیب حفظ مال در ارسال از جا به جای

(۳) علم جهاز رانی[3] - خطرات دریا و حزم متعلق آن - راه های دریا

هم مالک را فائده میرسد و هم افراد را میرسد و تمدن و افزایش و سامان فتح آرام در خانه داری جمله افراد بیشتر حاصل گردد -

هرگاه که جمعی از شریف مردمان ناظر شوند ضرورت صناعان نالایق کم مایه کم نگردد بلکه ایشان زیاده از سابق مطلوب باشند -

پدر بزرگوار سیفر ما بطعام از اهتمام مستورات لبیا خوب می پزد یا در چیان برابری آن نکنند کاری که شریف لطیف طبخ کند با کار ستادگان برابر نباشد -

صناعت در بین ولایت ازان ابتر است که کسان تربیت یافته صاحب بدان توجه نکنند -

---

[1] فوائد این فن ظاهر است ۱۲
اکثر دولت و مرفهات است ازین شق مشاغل باشد اصلاح آن ضروری است

[2] مثلا کمیشن [illegible] و غیر آن فروخت مال در شهر اشتهار [illegible] در اشتهار [illegible] تصویر صنایع مال هنوز در راه باشد در جهاز باشد [illegible] فروخت میکنند

[3] فوائد این فن هم ظاهر است درینجا در تعمیرات عالم و اکتشافات قبائل و

و دیگر التزامات و دانش متعلق آن - بیان الانشا اسطرلاب و دیگر آلات ساعت و فواید مقناطیس - و حساب دریا متعلق جهازرانی و غوطه و قوانین متعلق سفر در دریا -

(۴) فن تیاری روشنی گیاس و ماهیت آن - ترکیب جلا کردن آن - آلات متعلق آن فوائد و استعمال آن طریقه روشن کردن شهرها و جمله معلومات انجام آن و حاصل آن -

(۵) فن تیاری برف و ادزار آن -

(۶) اصول جمله آلات عظیم - آلات بخاریه (کل ریلوے) طریقه حرکت دادن آن و روان کردن ریلوے و دیگر کلها متعلق بهاپ و کلها که در کارخانهای خیل و ریشم و آهنگران و غیر آن مستعمل میشوند و اصول این همه در فن جر ثقیل ذکر شود - درینجا تعلیم استعمال و تیاری مفیده مخصوص نامی مراد است -

(۷) اصول و فن نجاری - بیان آلات متعلق آن و اقسام اجود و انفع آلات آن مع فوائد هریک زان - احوال صناع نامی و تاریخ ترقی این فن - طریقه تیاری پالکی و اقسام گاڑی خانهای روان و کرسی بار روان دیگر سواریها - هودج - محمل وغیره - اسباب خانه داری صنادیق و میز کرسی - الماری - انواع و اقسام منقش و مجلا - ساخت و وضع و قطع میزهم در ترکیب مکان نقش عمده حسب دروازه ها و غرفها و جهلملے و شباک - فن مجلا کردن میزهم و کشیدن رنگ روغن بر آن که باصطلاح پالش و بارنش میگویند و طریق ساخت همچنین روغنیات حافظ و مجلی میزهم - و دیگر معلومات متعلق خم کردن و سخت کردن و محفوظ داشتن

حصه گذشتی

روشنی شهر در شب در حفظ جان و مال و اصلاح تمدن فائده می بخشد - رواج اند که از انحلال هوا و آب و دیگر اشیاء حاصل شوند

از چنین آلات نو ایجاد صناعت را روز بازار نو است و اهل فرنگ بر اهل اسلام غالب آمدند

راه آهنی فارسی عربی سکة الحدید

بسیار مدد ترقی در تجارت و تغلب انسان در عالم باشد - خیر این فن بدست صاحب جهاز ... و سفر ... تقوی و اسلام ...

(۸) فن و اصول آهنگری - آلات متعلق آهنگری - طریقه چسپانیدن کردن آهن و تراکیب مختلف متعلق کارآمد کردن آن - تیاری انواع و اقسام اجناس از آن - فن مجلا کردن آن - فوائد آن در تعمیر تیاری چهری بکار و اسلحه و توپها و بندوقها و پستولها و طمنچه ها و پیچ و تار و میخ و غیره - و اسالیب و اجزای و آلات که برای خانه ها و جسور و جهازات و کرد سات بکار آیند انواع و اقسام اجناس و آلات از آن که در اقسام مشاغل و مکاسب مختلفه بکار آیند -

(۹) علم تعمیر - اقسام اوضاع تعمیر - انواع مساکن مثلاً برای لائق خانواده و لائق دربار لائق جوامع لائق زنان لائق طرز مختلف زندگی - احوال نامی و تعمیر معماران نامی گرامی و ریاضی دان بیان عمارتهای مختلفه روی زمین و آثار قدیمه که از آن کدامی حکمت این فن ثابت شود - ترکیب و حساب شکلهای مستحکم - حالات هموار کردن زمین - گرفتن ارتفاع - امتحان راستی دیوار و امور غیرهم متعلق عمارت گری - علم تحریر و جر ثقیل و حساب ریاضی متعلق آن - تعمیر مساکن انواع از سنگ چوب گل و سنگ - تعمیر اسقاف انواع از سنگ چوب خشت و آهن لیکن تعمیر جهاز و کشتی های جنگی و تجارتی و سواری مع آلات نجاری و غیر آن طریق پیدا کردن روشنی و هوا و صحت در مساکن - اصول آن در ملکهای سرد و در ملکهای گرم سیر و در ملکهای مرطوب یا بالای کوهسار - اصول و فن نقب زدن و حفر کاریز و نهر و تالاب و چاه و تعمیر سرک و پل و استحکامات جنگی و قلعه جات - بلندیها را هموار کردن و حساب هموار گرفتن - مختلف نقشجات مکانات - کشتی و جهازات سواری و غیره - و بیان آلات متعلق تعمیر و دیگر معلومات مفیده متعلق تعمیر -

سطر ۱ - آهنگری و نجاری ضروری اول از تمام عمارت گری های عظیم است ۱۲

بجهری هندی کارد

سطر ۲ - پیچ فن برای صحت انسان و جودت او زیاده از این کار مفید و این فن آب طب میبرد - و نیز ضرورت معالجه را مرتفع کند - و بجای استعمال آنهم در ترقیات و کمالات انسانی نافع باشد - و بجای استعمال آن در ملکداری و نظم و نسق و لایت نفع دهد ۱۲

دربار هند / بارگاه

سرک شاهراه طرق

(۱۰) علم مساحت و پیمایش - کارہا متعلق تہا کہ نقشہ و مساحت
زمین و کاریز و نہر و دریا و مقامات دشوار گزار و آلات مخصوص آن
و پیمایش و دریافت شکلہائے اجسام سماوی بر اصول ریاضی -
(۱۱) فن و اصول شیشہ گری یعنے ترکیب صنعت شیشہ - بیان اجزائے
کیمیاوی (یعنی ترکیبی شیشہ) اقسام شیشہ و خواص و فوائد ہر یک صنعت
دوربین - خردبین - و عینک و آلات ریاضی تاریخ ترقیات این فن
صنعت آئینہ - فانوس - اقسام لالٹین و فانوسہا حافظ روشنی و
شیشہ ہای مدور - صنعت تبدیل رنگہا و فوائد شکلہائے شیشہ و ترکیب
شیشہ در پیدا کردن و زیادہ کردن و دراز کردن روشنی اینجا از علم مرایا ظاہر
صنعت بوتل و کنٹر و گلاس و شیشی عطر - طشتریہا - پیالہ - ظروف
مختلف الانواع و اقسام مفید و خوشنما -
(۱۲) فن تعمیر شہرہا و قواعد صحت و علم صحت متعلق آن یعنی تعلق طب
کمسٹری بہ تعمیر -
(۱۳) باغبانی فن علاوہ فلاحت و زراعت باشد - در بینجا مراد خوبیہائے
متعلق بستان و فن آراستگی باغ و قطع چمن و خیابان و قواعد صحت
متعلق آن باشد - پرورش درختان پیوند - قلم درختان -
(۱۴) صنعت طبخ فنون متعلق حفظ الصحت و تراکیب اطعمہ
و اثر تراکیب اطعمہ در طبیعت انسانی مع ضروری رموز طبیعیات متعلق
این فن - طبخ در طب - ساخت مربیات حلویات و اشربہ
فن عطاری یعنی شناخت جودت و نقص اسباب عطاریہ و ادویہ
- فن کشید گلاب کیوڑہ عطر ماء اللحم تراکیب چوب رنگ - معجونات وغیرہ

۵۲
در آبادانی شہرہا و دیار و معماری نگری و ملک داری و ملک گیری بکار آید - و دیگر فوائد بیشمار دارد ۱۲

۵۳
علم کیمیا و علم طب را ازین فن نفع شود و انسان را دیگر مسائل حفظ صحت و در فوق مسکن حفظ ضرر یا از حفظ روشنی کہ مر انسان را نافع است ازین فن بودہ است ۱۲

۵۴
بسیار خوب فن است عشق و ذوق بیان الخ - فرح بخشد ہم گل بخشد ہم زر بخشد - ہم صحت افزاید و طبیعت را انبساط دارد - ہم تفریح طبیعت آرد - و اگر از علم نقاشی دہد بمقاد دیگر ارزاں دہد بہجت و خوبی در منزل و شہر می آرد ۱۲

۵۵
شہر ہا در ولایت اہل اسلام فی الحال لائق سکونت نیستند و ازین نقصان در جودت و کثرت خلقت اسلام رو میدہد ۱۲

۵۶
صنعت طبخ را با فن حفظ الصحت و فوائد تراکیب فوائد بیشمار و اگر آموختہ شود در جودت انسان و دیگر گونی حالت و کار گزاری خواہد افزود ۱۲

(۱۵) فن کارزار و علوم متعلق ضبط عساکر و تدریب عساکر - اگر کارزار را تابع حکمت داشته باندازهٔ لائق بموقع مناسب بکار آورده شود از نافعترین ضروری ترین فنون است و محافظ همهٔ خیر الست - حافظ ترقیات

(۱۶) اصول تار برقی و آلات متعلق آن -

(۱۷) اصول فن خیاطی [1] - اقسام دوخت - اقسام وضع و قطع نو چنانکه در اقوام مختلف باشد - زینت و آراستگی ملبوسات متعلق دوخت و فوائد مخصوص هر یکی از اقسام دوخت -

(۱۸) فنون متعلق چرمینه [2] - فن کفش دوزی - اقسام کفش - در جهان مستعمل است فوائد هر قسمی از آن - موزه ها و پوست ها و پوشش ها - صنعت صفا دادن [illegible] مشک و بوتل و غیره اسباب پوست فن دباغت پوست و اقسام و انواع آن در رنگین کردن و پایدار کردن و زیبا کردن و نرم کردن آن که بقیمت عظیم فروخت شود - مثل ساغری و غیره [3] که از هر آن بسیار زیبا و خوشنما و نفیس می آید - تیاری کاغذ پوست که باصطلاح انگریزی (پارچمنٹ) باشد

(۱۹) اصول فن ملمع گری و زرگری زراندودن از نقره و طلا -

مجلا کردن ـــــــ و نقاشیها از زر بر ظروف شیشه و ظروف چینی و غیره ـــــــ صنعت اسباب زیبائش و زیورات نقره و طلا خوشنما - و جواهر نشاندن بر آن - و ظروف نقرئی و زرین و منقش و میناکاری مجلا کردن آن -

(۲۰) صنعت ظروف برنجی - مسی - مثل دیگ - رکابی - ابریق - ظروف کیمیاوی - ظرف کشیدن عرق و جوهر اشیا - و همهٔ اقسام ضروری که در ملک خود یا دیگر جا باشند -

[1] فن ساخت لباس مناسب هر وضع کار و مناسب هر حالت زندگی بسیار ممد ترقیات انسانی و صحت جود است طبیعت انسانی رغبت اندر آن می باشد و حضرت ادریس را مثل فن تحریر و وضع کرد - ۱۲

[2] این هم مثل ساخت لباس و تحریر از تمدن است ۱۲

[3] واکس ولایتی است در حد مغرب متصل اندلس (یعنی اسپین) و فرانس که در قصد مسلمانان است

(۲۱) فن تیاری ظروف چینی - اقسام و انواع در عملیات متعلق آن و رنگ کردن آن و منقش کردن آن و تحریرهای زر وغیره جمله اقسام که ضرورت آن کسی را باشد یا در خیال صناع ایجاد شود -

(۲۲) فن[1] بافت - اقسام پشم و پشمینه جات - پنبه - پوششهای پنبه - کتان - رفو - چکن - نقاشی وغیره دستکاری متعلق آن -

(الف) زر کاری (در بافت)

(ب) بافت ریشم و ساٹن وغیره

(ج) بافت دری قالین وغیره فروش از پنبه و پشم و نے -

(۲۳) فن شوب مخصوص پشمینه جات و ریشم و برقرار دارندهٔ رنگها - رنگریزی خوب و حسین و پارچهای پنبه و ریشم و پشم -

(۲۴) فن طبع کتاب - اقسام طبع -

(۲۵) فن فوطوغرافیا[2] - تصویر عکس - و آلات آن - احوال نامی هنرمندان و رموز این صنعت -

(۲۶) گهڑی[3] سازی ریاضی متعلق آن - تاریخ ترقیات آن و دیگر آلات ساز نواختن وغیره مثل پایانه (ارگن) بین -

(۲۷) بیطاری یعنی طب حیوان مثل اسپ و گاو وغیره -

(۲۸) صحافی (فن جلدگری) انواع و اقسام جلد و بندشها - نگین خوشنما - مجلا - زرنگار - منقش - مطلا - مجدول - طبع کردن کتاب -

(۲۹) فن سنگتراشی و نقاشی - و تصویر و تحریر بر سنگها - و قطع نگینه‌ها و احجار نفیسه برای زیورات -

(۳۰) فن تعلیم و تعلم - قابلیت دماغ متعلم - فی الحال و استادان مسلمان

---

[1] فن بافت را مثل فن تعمیر در حفظ نوع انسان و افزایش او تعلق بسیار است - اما اسراف دران آنست که برای خیالی زینت او را انسان را ضایع کنند ۱۲

[illegible: marginal note written vertically] ... کتابه کردند و اصلاح نیچ بوده ۱۲

[2] این فن کار بیان و عبارت از نظر میدهد - و در تفهیم صورت عجائب قدرت و صنعت بسیار بکار آمده است - در جواز عمل بدین فن کلام است اما در تحقیق چنان مینماید که هر منهای از پیغمبر بنسبت این فعل بوده محض مصلحتی - و چون وجوه مصلحت از انقلاب ایام برخاست ضرورت احکام مصلحتی برخاست ۱۲

[3] قدر ساعات (گهڑی) او را که قدر وقت داند و حیات انسانی را ضائع کردن نخواهد -

این فن آگاهی ندارند۔ وازین جهت اوقات طفلان ضائع میشود۔

بر تعلیم این قسم[1] فنون اعتراض میکنید که صنعتهای بسیار محقر هستند۔ لائق توجه شرفا نیستند۔ البته این قسم کار که در دیهات میشود یا هندوستانیان میکنند لائق شرفا نیستند۔ اما چون کار حسب اصول ریاضی کنند وعقل وتمیز را در آن دخل دهند این صنعتها بدان درجه نمایند که در میان قوم کمینه می بینید آنوقت کارهای بسیار عظیم وبسیار نفیس ولطیف بر می آید۔ که اعجوبهٔ صناعان جهان باشد چنانکه از فرنگستان آرند۔ وفضیلت صنایع ازان ثابت شود۔ وآن وقت شرفا بدست خود کار نکنند۔ بلکه نوکران کار کنند۔ وشرفا مالک کارخانه وناظر ومهتمم کارخانه وحاکم بر نوکران خود باشند یعنی آن طور شود که در بنگال یا در کارخانه های عظیم در کوٹهیات نیل وریشم در دیهات یا در کارخانهای مهیای اسباب وشیشه گری۔ چهاپه وپارچه وکفش وفروش دری وغیره در کلکته کسی مشاهده نماید۔

اگرچه مجملاً ذکر از فوائد آن سابقاً در تمهید این تقریر قبل بیان تدابیر رفع ذلت کرده ام۔ معهذا در ینجا با مثال واضح میکنم۔ در اله آباد کفش گر یست انگریز که دوکانش در مکانیست لائق کرایهٔ ماهواری صد وبیست روپیه۔ کفشها قیمتی تا هشت روپیه دیده ام تیار میکند۔ وکفشهای دیگر شنیده ام بسیار گران قیمت باشد مثل سی روپیه وچهل روپیه۔

یکی خیاطی ست که دوکانش در مکانیست درمیان باغ واقع است لائق کرایهٔ صد وبیست روپیه باشد وقریباً (۴۰) درزی را دیدم در روان کار میکنند که مشاهرهٔ شان دوازده پانزده وزیاده میباشد۔ وعلاوه آن صاحبان پر تمیز از قوم انگریز اندرون باشند۔

[1] فوائد این فنون۔ از غور بر ایضاحات تدابیر ذهن نشین خوانندگان شده حسب اصول دین تعلیم مفید است زیرا چه کسب صالح ازین پیدا شوند وفوائد آن برای ضرورت تمدن وزندگی لائق در ضمن هر یکی بطور مختصر نوشته ام ۱۲

"گاڑی" ساز لیبت کہ کارخانہ اش آلات بخاری وغیرہ قابل دید است
کہ اکثر آن بذریعہ بخارات حرکت یابند و کار دہند۔ در کارخانہ گاڑی
ہای قیمتی دوازدہ صد و ہجدہ صد و دو ہزار و نہ زیادہ تیار باشند و مکانات
نفیس و پر تکلف دارد۔

دیگر کاریگر و ٹھیکہ دار را دیدم کہ درمیان پنج شش سال سہ کوٹھی عمدہ
و نفیس برای خود تیار کرد و خوش باشی و متمول و دیگر تاجران اینجا را چہ بیان
کنم۔ کسی در کلکتہ زیادہ ازین مشاہدہ میتوان کرد۔ باید کہ کسی آنجا رود و
عجائب دوکان ہملٹن کمپنی کہ زرگر است۔ و دوکان کک کمپنی کہ گھڑی ساز است
۔ و تھیکر اسپنک کمپنی کہ کتاب فروش است۔ و ولسن کمپنی کہ مسافر خانہ و ضیافت خانہ
میدارد وغیرہ وغیرہ مشاہدہ بکند۔

در کلکتہ از مضمون این نامہ تا اینہا برای دانش افزای خود میتوان دید۔

(۱۱) دیگر از زبانہای ذیل

(۱) از زبانہای قدیم اقوام دانشمندان۔ سنسکرت۔ لاطین۔
یونانی۔ عبرانی۔ مع کیفیت ترقیات علمی و تمدن و معاشرت ایشان۔

(۲) از زبانہای حال متعلق ہند۔ ہندی۔ بنگلہ۔ تامل۔
تلنگی۔ گجراتی۔ مرہٹی۔ افغانی یعنی پشتو۔ برہما۔ اردو۔ مع کیفیت
تمدن و خصائص ایشان۔

(۳) زبانہای بیرونجات۔ انگریزی۔ فرانسیسی۔ ترکی۔
جرمنی۔ روسی۔ چینی۔ جاپانی۔ عربی۔ مع کیفیت تمدن و
معاشرت و خصائص ایشان۔

گاڑی - کروسات

کمپنی - جماعت تجار

له زبانہای این ولایت از بہر آن لازم اہم۔ تا در معاملات تمدن ہیچ و ارتج نشود۔ از زبانہای اجنب از بہر آن ہیچ اہم کہ کسیکہ تجارت و سفر و اشاعت اسلام خواہد در ہیچ جا باشد۔ و ازین ہمان دانستن زبان آن قوم (از قدیم باشد یا از حال) اولی است کہ در دانش و عروج بالا نامی بودہ است۔ (عروج بی دانش ممکن نیست باید کہ بینند) زیرا چہ
ز خود بہتری جوی و صحبت شمار
کہ با چون خودی کم کنی روزگار
۱۲

یا هر زبان که آینده مناسب خواهد نمود یا برای معاش در وطن یا در ممالک
اجنبی یا برای سفر و سیر در دیگر ولایات خواه بطریق تجارت خواه برای حصول
علوم و زیاده کردن معلومات مفیده و پیدا کردن هوش و آموختن فنون
یا برای اشاعت اسلام و آموزانیدن اخلاق باهره قرآنی و رسانیدن
قرآن به اقوام جاهل ضروری معلوم خواهد شد۔

اگرچه سابق انکار از تعلیم انگریزی کرده ام اما بر دانشمندان و فطین واضح می نمایم
که بسا امور در قوم های شائسته قابل و نشستن هستند و خیالات راست و متانت تحریر
از نظر بر معلومات کثیر می شود۔ و هم اینکه اگرچه ایشان شائسته هستند مگر ایشان هم غلطیها
خود ها میدارند۔ بسا چیزها هم در دانشهای خود ها میداریم که ایشان را بیاموزانیم و غلطیهای
ایشان را رفع کنیم۔ الغرض ازین هم نفع ما و نفع ایشان و فرمان واجب الاذعان خاتم را که با احسانست
به شریف ترین وجهی بسبب طریقه تعلیم تعمیل میتوان کرد۔ و قابل غور است که افضلیت حضرت جناب
پیغمبر ما (صلعم) برای انتشار احسان بود که بر خود گوارا کرده۔ و از احکام دینی ما یکی از عظیم ترین و بهترین
ترین اینست که آموزگار حکمتهای قرآنی که همچنان کدامی جائی توان آموخت بر دیگران که جاهل
باشند عرض کرده شود۔ برین امر شرف امت اسلامی در قرآن منحصر فرموده۔ از انجا که فرمود۔
كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
ترجمه: هستید شما بهترین امت که برآورده شده است برای انسان که امر میکنید به شائستگی ها و منع میکنید از
منکرات و ناشائستگی ها و ایمان میدارید بر خدا (۴ پاره ـ رکوع ۱) سکه

۵۹ عظیم ترین غلطی حکمای ایشان نسبت به نبوت و اخلاق گرامی نبی آخر الزمان و بعض دیگر امور است برای تفصیل رجوع ... ۱۲

و چونکه در تعلیم انگریزی مضرت سید احمد لیس جوهر مضر خود را به بینید که چیست - درآن امر بیان میکنیم که تعلیم کدامی زبان بعد تعلیم قرآن و حدیث و تفسیر مضر نخواهد شد - بلکه از اینجا که در قرآن سراسر حکمت و راستی ست وسعت تعلیم باعث زیادتی ایمان خواهد شد و در یقین خواهد افزود و بیم غلطی دلائل عیسائیت مطلع شده آنرا بر جهانیان اظهار خواهید کرد و نمونه آن این خادم را ببینید - ازینجهت نفع آموختن دیگر زبانها هم ملکی و هم دینی است -

بحث در شکل اجرای تدابیر

[روح دمیدن در تدابیر] بعد تحریر این نامه و هنگام طبع این کتاب بصورت موجوده الحاق این مضمون و همچنین یک سر ترقیات اهم برای اخوان الصفا مناسب دیدم و آن اینکه چون طالب ترقی باشند و از تدبیرهای مجوزه من که الحق بستن دیباچه اند بر صلاح و فلاح راجع شده باشند - اگر چنین "اتفاق تدابیر" را حسب اشارات پیدا کرده باشند - نظر در شناختن مردم پیش از پیش دارند تا کارها سپرد ایشان کنند بالا برآمدن و زیر آمدن را همین یک راه است -

برای این مردم شناسی و جدا کردن دوست از دشمن مصاحبت با ایشان باید ورزید و هیچ و آزمودگی را کار باید کرد - و الحق جدا کردن دوست دانا از دشمن و قدرشناسی او قبل از آنکه وقت فوت شود - اول امر در ترقی ست و بجا آوردن شان طالع سطوت است -

یک وجه تنزل مسلمانان محض ناقدرشناسی جوهر بود و دیگری عدم توجه شاهان در صلاح مردم (ماخوذ از کتاب تنزل مسلمانان) و مقصود این کتاب محض صلاح ناس ست تا مردم خوش شوند

حاشیه: منفعت تعلیم انگریزی ... نارسیع او ... های حکیمان ... آن گروه ... نبی کریم صلعم ... تحقیق ... و وجوه ... تعلیم ... میشود

حاشیه: ... هنگام ... سلطان ... فیروزه ... الحمدلله رب العالمین ...

شکل اجرای مدرسه

ظاهر است که اجرای چنین مدرسه یکبارگی ممکن نیست، لذا فی الحال بکمتر از آن شروع کنیم
رفته رفته چون همت عمومی مسلمانان جوش خواهد زد بدین شکل خواهد رسید. و رفته
رفته که کسان از فوائد آن برخوردار خواهند شد و دیده و دل شان بینا خواهد گشت در وسعت
آن خواهند کوشید.

ما ضرور نیست که بهر هیچکه باشد تدبیر اقامت آن را مدنظر داریم زیرا چه فوائد آن برای
امت بیشمار اند. اگر این چنین صنعتها حسب اصول آموزانیده شوند. و آموزنده از علوم مندرجه
هفت شق اول واقف باشد. آن صناع مثل عوام صناع ملک ما نخواهد بود. که بدست
خود مزدوری کند بلکه مالک آن کارگاه خواهد بود که صدها کسان در کارگاه شان مشغول
خواهند ماند. و ترقی فن علم از کارگاه او خواهد شد و آن شخص صرف صناع و مالک کارگاه نخواهد شد
بلکه از عظایم و کرایم رکن امت اسلامی خواهد بود. بدیهید راجع آهنگر از انگریزان
چه قدر مشهور است و پارهٔ آهن که از دست اوشان بیشتری نمی ارزد از فیض هنر او به قیمت
فروخته میشود. قلم تراش و چهری و چاقو از دو روپیه و دو روپیه هم میدهند.

اگر اعتراض کنید که درین فلاکت خود صدها نوکر از کجا بیاریم. بدین اعتراض
از انجا که طریقهٔ کارهای دنیا بینید تم خنده زنم و بگویم. چون علم دانید صدها از آن
پیدا خواهید کرد.

جریدهٔ اخبار و محفل برای این انتظام تجویز گشته و یک شماره برای اطمینان شما
میگویم که چون اخلاق عمومی درست گردد و راستی و دیانت و حکمت بیاموزند چنانکه تعلیم علوم

عالیست در جهت شق اول مقتضی نیست۔ تجارت از شرکت می‌خواهد یافت شرکتها لیه
مستندی همه تجارت و صنعت عزت نیستیم۔ چنانکه چون علم تمدن بیاموزانیم واضح شود که بقا
باعث کل عظمت قومی است۔

واگر کسی این اعتراض بکند که ما کجا و این صنعت‌ها کجا که دور دور از ما هیچ به قول شاعر۔

صلاح کار کجا و من خراب کجا   ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا

جوابش بگوییم که همه کارهای عظیم در دنیا آهسته آهسته میشود اگر غور بکنید۔ دولتمندی آنست
که بدانید و شروع بکنید در کردن آن۔

همه خیر گر دیگری بخت سیه   به سختی برون آید از جا سخت

یقین بدانید! انشاءالله تعالی وبدانید که مدتی به بینید عطلت و بیکاری عمومی رفع
شود و محتاجی قومی زائل گردد۔ انگاه کسان از قوت بازو و هنر خود روزی خورند
مسکین و پریشان حال مثل امروز نباشند و هم ملک اسلام به برکت ایشان توانا گردد
۔ هر کدام از شما کدامی شهر بزرگ مثل کلکته را دیده باشد بداند که از تجارت و صناعت چه قدر
کارخانهای عظیم در ملک هستند و چه قدر کسان بر آن مامور هستند۔ و کسی که کتاب
(الف لیلہ) را ملاحظه نموده باشد بداند که چه دولت مسلمانان در آن زمان خصوصا شهر بغداد
از تجارت میداشتند۔ و تاریخ دان داند و چه قدر کسان از مسلمانان در چنین
کارها تا سنه پانزده صد عیسوی آباد بودند۔ و بدانید که تمام دولت فرنگ بر این منحصر
است و به همین دولت رعایا شاهان فرنگ آن اولوالعزمی ها میکنند که مقابل ایشان

شاهان اسلام همه خاموش هستند۔

ظاهر است که آنقدر زر که برای چنین مدرسه کافی بود فی الحال جمع نمیشود۔ اما دل را تنگ نکنید۔ آن هیچ توقف بر همت ارباب خیر و بر فهم شان منافع اینچنین مدرسه را باشد۔ اگر فوائد این را بدانید و قدر این تدبیر را شناسید و یک جهتی را کار بند شوید و حسد که مانع همه ترقیات است دور کنید۔ اجرای چنین مدرسه و چنین عظمت دور نیست۔ و هنوز مسلمانان باوجودیکه اکثر آنها بر سر معرفت و پیر و دست حرص نیستند۔ همگنان هنوز مفلوک نگشته اند۔ و بحساب جمله ها و شرها خیرات میکنند صرف فهم باید یعنی محض اینقدر در کار است که مغزهای خود را بیدار سازند و بدانند که بچه حالت رسیده اند و خواهند رسید۔

و هم باید دید که اجرای مدرسه مذکور بتمامی اجزای و اعضای آن در یک وقت ضرور نخواهد بود زیرا که طالبان همه عالی علوم فی الحال دستیاب خواهند شد۔ مدرسه فی الحال بسیار خورد خواهد شد اما بمصلحت و طرز مدنیه این نامه ترتیب داده خواهد شد تا آینده بکمال خود برسد۔

فی الحال ضرورت اشتغال ذیل زیاده بوده است۔ چون مدرسه خورد اجرا کرده شود همراه آن این کارها باید کرد۔

(۱) یکی انشاء کتابهائے لائق۔

(۲) انکشاف و جمع آوری کتب مفیده۔ تواریخ و حکمت و ریاضی آنچه در عربی و

محامد می افزاید و آنگاه دل ما شاد شود ـ

از شرح بالا انچه ظاهر شود که هشت شق تعلیم لازمی خواهند بود و سه شق آخر اختیاری خواهند بود ـ سه آخر صرف برای رزق و دولت ست و هشت اول برای پرورش دماغ و افزایش هوش و حصول انسانیت و معلومات معاد و محل کاردانی عالم باشد ـ

از صنائع صرف اصول در مدرسه تعلیم شود ـ و این بذریعه نمونه های که از اکناف عالم و اوستادان فن جمع کرده شود بذریعه کتابها مخصوص کرده شود ـ و برای تکمیل طالبعلمان را در کدامی مدرسه دیگر بفرستیم یا پیش اوستادی در کارخانه اجنبی بکنیم و با مالکان کارخانه درین خصوص کدامی معاهده کرده باشیم یا آنکه در وقت مناسب کارخانها از ما قائم شود و آن کارخانها بجای مدرسه اصول باشند یا جائز است که طالب فن برای حصول کمال در ولایتی دیگر سیر بکند و ایشانرا از طرف مدرسه درین خصوص مدد داده شود ـ

کالیته | جریده برای تعلیم پیران و جوانانست مدرسه برای تعلیم طفلان نوجوانانست ـ جریده برای اشاعت و آموزگاری مصالح و رفع بداخلاقیها و حصول اتفاق عمومی درانست ـ جامع برای محافل و مجالس جهت شوری در مصالح قومی هم برای پیدا کردن همدردی و اتفاق برادرانه و برای جلسه مذاکره علمیه هست تا وقت ضرورت کسان دران جمع شوند و ازین جمعیت مقصود مذکوره بالا حاصل شود ـ

منافع مالی هم حاصل خواهند شد که مالک آن طلسم یا هر کسی که صرف آن عطا کند او را حاصل باشد

ما فی البحث این پرچه

بدانید که درین پرچه بحث از آن نیست که ندا لائق این کار چگونه مهیا خواهد شد و کتابها کدام کس مهیا خواهد کرد - کتابهای فنون از غیر زبانها کدام کس ترجمه خواهد کرد و ترجمه چه فائده خواهد داد و این همه تدابیر چگونه اجرا میتوانند یافت و کدام کس متحمل اجرای این کار خواهد شد و کدام کس با عطای این طلسم خود خواهد گرفت و اگر بگیرد لیاقت آن دارد یا چه - از کیفیت کیت اجرای تدابیر درینجا بحث نیست - درینجا همه اعتراضات روا ندارند بلکه اینوقت فرض کنند که همه ممکن است و منصرم حقیقی را به یاد آرند که این خادم را توفیق عطا سازد - و در شما مادهٔ نیوشندگی و توجه پیدا شود - بعد از آن بحث درینجا صرف درین امر فرمایند که آیا نسخه موافق مرض دلائق مریض است آیا تدبیر کافی به تدبیر دفع بلاهاست که ما را احاطه کرده است و عوض آن هستیم یا بحث کنند که کدامی تدبیر بهتر ازین تواند بودن که منافع و سهولیت انجام آن ازین بهتر تواند بودن -

نظر دهم در فوائد تدابیر جزوی از عالی مقاصد

بدانید که منافع این همه که نوشتم در خیال خود احصا کردن نمی توانید و اگر خواهید که گاهی از خانه بیرون آئید و سیری در اکناف هندوستان و شهرهای کلان و دارالحکومتهای هندوستانی بکنید تا آنکه از احوال سلطنت و سیاست انگریزی در هندوستان واقف بگردید -

واگر از ہندوستان بیرون رفتن توانید وگرد ولایتہای دیگر گردید نور علی نور۔

تا بد دکان خانہ درگردی ہرگز ای خام آدمی نہ شوی ٭

وسعت خیالات از کثرت آزمایش بیشود وخیلی از ان در سیر حاصل گردد

کمترین منافع اجبار حصول اتفاق درمیان ست ودفع نفاق وبداخلاقی ہاست۔

بدانید چہ حکمتہا درین شعر مذکورست

دولت ہمہ ز اتفاق خیزد بیدولتی از نفاق خیزد

اگر آن اتفاق شمارا حاصل شود گویا تمام ادبار شما دفع شد۔

کمترین منافع اجرای اخبار[1] این ست کہ اگر یک زبان ویکدل گشتہ بالاتفاق یکی از حقوق واجبی خود از سلطان خواہید ودر تائید دعوی خود اظہار لیاقت بکنید ورفق وملائمت را کاربند شوید۔ وبوجوہ کافی لائق در بنای معدلت دعوی خود را خاطرنشین ارباب نشان عالم بکنید مثلاً برای اجرای فارسی[2] یار دو در بنگالہ بخواہید بحصول آن کامیاب شوید گویا اکثر خدمتہای سلطانی بدست شما آید وآن محرومی کہ فی الحال ازین خدمتہا دارید رفع شود وعلوم عالیہ شما زندہ گردد ومع آن کبیدگی وانقباض رفع گردد وروح شما خوش شود وبدبختی شما دفع شود۔ وکم از کم بدانجا میرسید کہ در اوائل عملداری وتسلط انگریزی بود

[1] تبدیل زبان فارسی برای بنگالہ در ۱۸۳۷ع از کارہای سلطنت انگریزی چنان مضر مسلمانان بنگالہ آمد کہ بیان از حد احصا خارج است۔ این امر بمقابلہ کتابہ آرامی عہدہ داران سابق از ان ۱۸۳۵ع وما بعد از ان ۱۸۳۵ع دریافت خواہد شد۔ واز انکہ چہ نفرت از بنگالی کسان ہنوز میدارند۔ عنقریب از سنہ قانون رجسٹری لازمی بمجبوری ترک تحریر دستاویزات خانگی در فارسی کردہ۔ وخطوط نویسی را ہنوز در فارسی ترک نکردہ اند۔ الا قلیلی بمجبوری ونتیجہ آن محض اضلال وفلاکت وافتادگی وبربادی حاصل شد۔
(ع) محنت است پس از جاہ وتحکم بران ٭

[2] بہ بینید صفحہ (۶۰)

یا اتفاق شما لیاقت خود را ظاهر کرده باشید این هم از کوشش پذیر برای گورنمنت شده را
میتواند که طالبعلمان این مدرسه را خصوصیتی در حصول عهده های سرکاری مثل طالبعلمان مدرسه
سرکاری حاصل باشد۔

هان اگر آن وقت برای حصول خدمات سرکاری برای شما بگویم یعنی بدانید که
بکمتر کوشش حاصل شود و اینچنین کوشش را لائق خود می پندارم نیز اگرچه آن کاری
عظیم و مفید و گران باشد۔

مرد باید که هراسان نشود ٭ مشکلی نیست که آسان نشود ٭

و باید بدانید و فهم کنید که منشای گورنمنت هم چنین میباید که کار خود ها را درست کنید
تا آن همه حقوق شما بماند

عالی مقاصد کمترین از منافع مدرسه اینست که لیاقت کارها حاصل کنید تا بر کسب قادر
میگردید که تمام عالم خریدار شما گردد۔

کسب کمال کن که عزیز جهان شوی ٭ کس بی کمال هیچ نیرزد عزیز من
هرکجا چشمه بود شیرین ٭ مردم و مرغ و مور گرد آیند
هنر هرکجا یافت قدری تمام ٭ بدولت خدای برآورد نام ٭

این ذریعه یعنی ذریعه جریده و مجادله را القادر نافع می پندارم که سالهای پیش ازین یعنی در اواخر [illegible] هیچ صد و هفتاد و پنج پنداشتم که بعض یک جریده عالی پایگاه از دانشمندی های شخصی ماهر از کاردانی دنیا پایه [illegible] اوری در عبارت انگلیزی ترتیب یافته به عبارت لائق ادا امر خوع کرده شود برای نگاه آوردن مسلمانان در هند و ضرورت ایشان را درین ملک کافی خواهد بود و دران خصوص رقیمی دراز نوشتم الا هیچ معمولی [illegible] و مسلمانان را توجهی بدان دیده نشد۔ آن نامه هنوز بخط برادرم مرحوم خلیل الرحمن موجود است۔

روز وصل دوستداران یاد باد
یاد باد آن روزگاران یاد باد
کنون که در تیر غم بیچاره ام
چاره آن غمگساران یاد باد
اللهم [illegible]

باشند که چنانکه از دریافت شده کسان در ممالک اسلامیه مثل ایران و افغانستان و کاشغر و مصر و روم و شام و عرب اسم هنرمند و جید و با براعت اخلاق عالی یافته نمیشوند برای کارهای عمارت اینجا طالب هنرمندان هندستان و عیسائی میشود - چون نهر سویز که در ملک مصر واقع است و انفع ترین و اعظم ترین نهرهای جهانست کنده شد پیشه‌کاران و معماران هندستان فرانس را دیدند حالا نفع آن نهر ایشان میگیرند - بحال که حضرت شاه ایران را این خیال درست که ملک خود را مثل ملکهای فرنگ می کند و از عمارات مفیده مملو سازد - میخواهد که ریل و تار برقی در ملک او جاری شود - صناعان فرنگ در دربار او برای گرفتن ٹھیکه حاضر میشوند - کاشغر که دیر سنه که یکی از ممالک قدیمه اسلامیه بود از عده باقضو چین جنگ میدارد - چون در سنه ۱۸۷۳ء برای پیدا کردن اتحاد با گورنمنٹ انگریزی هند امیر آنجا سفیری در ۱۸۷۲ء فرستاد و سفیر چند عدد بندوق از کلکته همراه برد و میخواست که صناعان اینجا را در ملک خود ببرد و حالا بعد وفات امیر یعقوب بیگ امیر کاشغر که چینیان بر کاشغر غلبه کردند از بیسرسامانی آلات حرب و از بی هنری رعایا و شهریان خود صناعان لائق میدارد بسیار در زیان ست - در جنگ روم و روس سلطان چقدر تفنگها و بارودها از صناعان ولایت امریکه خرید و ملک خود را از زر خالی کرد - هندوستان چقدر زر برای حاصل کردن ضروریات و زیورات و اسباب با انگریزان و صناعان فرنگ میدهد - و از بی هنری مسلمانان اینست که چون در ولایت حیدرآباد ریل

له در دریافت احوال سلاطین بیرون هند مرا بسیار دقت واقع شد - اکثر استناد من سفرنامه انگریزان رفیق ایشان احوال [illegible] در گیشت برطیه شان با اسلامیان یا [illegible] ذاتی با ایران خوهم مستند ۱۲ ٹھیکه در هندی اجاره را گویند و نیز کاری که انجامش [illegible] سپرد کسی کنند ۱۲ ماخوذ از گزٹ گورنمنٹ هند ۱۲

جاری شد تهیکه آن صناعان انگریزی یافتند و در انجا فی الحال بسیار آنکه بزبان عام کارخانهای مفیده و تعمیر وغیره امور متعلق باشند و از مسلمانان انجام آن نمیشود۔

پس غور کنید که از بی‌هنری صرف نه شما مفلوک هستید بلکه ایالتها و سلطنتها و حکومتها از برادران شما روز بروز از زر خالی میشوند و مفلوک میشوند و ضعیف میشوند۔ و چونکه مسلمانان درین ولایات هم مثل شما بی‌هنر و بی‌دولت هستند و در درستگی حالت خود ها توجه ندارند۔ و قومهای دیگر درین عصر روز بروز ترقی در تمدن و دولت میکنند۔ همه ایشان در نسبت روز بروز زیر می‌آیند و در واقعه عجب نباشد که در تلاطم انقلابات غرق شوند و مضمون یات بقوم آخرین نفاذ یابد۔ بترسید اگر علم دارید! بشنوید اگر گوش دارید!۔ بکوشید اگر همت دارید! ۔ اگر هنر آموزید و لیاقت حاصل کنید در حکومتهای برادران شما که هنوز باقی ست بجای کافران[1] شما میروید و حاوی میگردید۔ غلبهٔ کفر کم میگردد آن سلطنتها ببرکت شما از آفات و تلفات محفوظ میمانند و به تعلیم شما دانا میگردند چون آن سلطنتها قوی میشوند آبروی شما بیشتر میشود و برای شما امن و ملجا باشند و اگر خواهید که از خفا

---

[1] رنج من نه از انست که غیر مسلم چرا کامیاب میشوند بلکه رنج من در انست که نور حقائق که مرکز آن قرآن است روز بروز از عالم پوشیده میشود و تمام عالم از نعمتی محروم میماند۔ و رنج دیگر انست که مسلمانان چرا جاهل و تباه میشوند۔ اگرچند درین امر قصور علمائیان نباشد۔ انچه برماست از ماست ۱۲

[2] از استعمال این لفظ رنج میدارم۔ از انکه نخواهم که از من گرد ملال در خاطر آنانکه مسلمانان نیستند برسد۔ اما ایشان را درین لفظ رنج نباید کرد۔ بلکه محض غفلت را دور کنند مراد ازین لفظ جز این نیست که ایشان در تیرگی خیالات که از قصور تحقیقات باشد هستند۔ و کافر محض پوشنده حق را گویند۔ اما سخن درست که من که حق بینی و حمت عام را شعار خود میدانم و از علوم ایشان هم واقف هستم چگونه ببند با من این الفاظ زیبا

بیرون نروید در بنگاله هم برای شما هیچ کمی نیست قدم شما در اینجا قرار یافته استخوان آباء و اجداد
شما در اینجا مدفون است رزق از آن زمین میخورید و املاک هم دارید آنچه در کار است آنست
که همت بالا کنید و خدا را احمد بگوئید و قدر خود را بفهمید و مقام خود را ببینید و هوشیاری را
کاربند شوید و در کسب اخلاق عالی و علوم و هنر و فنون توجه فرمائید۔ چون علوم حاصل
کنید در این زمین برای شما هیچ کمی نخواهد بود۔ زمینی بسیار وسیع و شاداب است ضرورت
هم هست که در اینجا است اسلامیان هم بکثرت در اینجا هستند و املاک هم دارند اگر آنچه خدا از
روزی ایشان عطا کرده بدان دستگیری یکدیگر در انجاح مرام هریکی بکنید و معاون یکدیگر
در کارهای تمدن باشید معیشت بسا لائق و پسندیده میکنید۔ صرف کاهلی را دور باید
کرد و کار و عملی و تجارت هم باید آموخت و اگر ببرکت مساعی شما هنوز بقیه بنگاله مسلمانان
شوند عجب نیست و چون ملت واحد گردد هیچ مصیبتی از شر شان شما را نباشد و محبت
و فلاح از مشرق امید طلوع میکند۔

بدانید که این همه بالیقین لیاقت است که فرد خواندم ایمان ما کامل است زیرا چه از او

باشند۔ گو هم آری باشند در حقیقت اظهار حق بر همه اغراض راجح است۔ و همان رحمت و مهربانی ایشان
مرا بر اظهار این امر را عنب میکنند۔ در تحقیق وسیع من که بروشنی حقائق و حکمت کردم و غرض را راه ندادم
اسلام را مراد از آنچه در قرآنست سراسر صدق و نافع نوع انسان یافتم که برابر آن در هیچ یکی جاده دیده
نمیشود۔ و چون صدق را صادق ببایدمحمد را صادق یافتم (صلعم) و این استنباط از حکمت از جانب دیگر
موافق تاریخ صادق کردار صادق او یافتم که دلیل بر اخلاق عظیم اوست۔ حق ست که به نسبت نبوت محمد
هنوز چشم جهانیان نگشود۔ با ایشان تحقیق این امر عظیم از حکمت تمیز معلوم نگشته و بال این اهمال
بر امت او صلی الله علیه وسلم می آید ۱۲ برای تفصیل ببین کتاب مبارک جلد اول و دوم و سوم ۱۲

شناسائی قدرت و انقلابات هستم و مراد آیهٔ کریمهٔ ان الارض یرثها عبادی الصالحون را بینیدم
که چیست - اگر تدابیر ملی عبید الرحمن بر می آید و تدابیر اندیشیده اداکسان از
امت اسلام حامی شوند قلم را آن چنان قدرت و عمل را آنچنان دانش است که
روزی چنان میشود که تمام یورپ فرنگستان مسلمان میگردد - کارخانهٔ قدرت یکی است
که راستی همیشه فروغ میخواهد و مقبول میشود و اسلام همه راستی است اما مردم میخواهیم که
با من کار بکنند.

نظر سوم در فوائد تدبیر آزادی مفاد و صلح و منافع

بدانید که شاید این همه بشارت در خیال کسی نگنجد بلکه بخیال دانایان هم
جا نماید - اما این قدر هر کسی باور کند که از چنین کارگزاری جهالت ما رفع خواهد شد -
کارهای خود ها و مصلحت های خود ها خواهید فهمید - بیکاری دور خواهد شد - دولتمند خواهید
شد - نام شما تجارت نخواهند گرفت - اسلام را عزت خواهند نهاد - از اتفاق
مسلمانان به مصالح عمومی شما مسلمانان لیاقت شما سلطان ظاهر خواهد گردید - بی اتفاقی
سلطان که مخصص بکرده دلسوز هست دور خواهد شد و دیگر که بسیار نفع است که بداخلاقی
بد اطوار بیهای عمومی دور خواهد شد - طفلان از تباه گشتن ایمن خواهند شد - هنرها
درمیان مسلمانان شائع خواهد شد - و برای آینده راه ترقی کشاده خواهد گردید -
یکی از مفاد اخبار و کتبخانه و جامع این است که درین زمان در سلطنت انگریز
بند از خدمات گرامی قدر مثل جحی و مجسٹریٹ رفع میشود - و حقوق بسیار مهندستانیان از اعطا

آن ہیچ نکردند ایشان را باید دید و نمایید کہ از عقلمندی شما نوبت ما بدینجا رسید و نشانہ الفقر سواد الوجہ فی الدارین شدیم و بسیار مسلمانان از جہالت و فقر از دین ہم گشتند و خبر کاد الفقر ان یکون کفرا ثابت شد۔ و اگر در کدامی امر فی الحقیقت مضرتی یافت شود از تدابیر رفع آن و طریقہ عرض آن بر گورنمنٹ بحث کنند۔ بدانید اہمال و اغماض و غفلت مضر است گویا ترک منافع از ان لازم آید و بخلاف آن طریق دولت چالاکی ہست و چستی۔

مناسب چنان می نماید کہ مدرسہ ہا حسب اقتضای مصلحت جا بجا قائم شوند کہ تابع یک مدرسہ باشند خیلے کلان باشد۔ بدان طرز باشد کہ بیان کردم و طالب پورہ مرکز و صدر ہمہ باشد بسبب آنکہ وطن خود درانجاست و شاید ہمہ مہمات را ہم بالضرور متکفل شدن خواہد بود اگر اہالی کدامی موضع زیادہ مستعدی را اظہار کنند و جہت مصارف تعمیر مکانات زر مناسب عطا کنند اقامت صدر مدرسہ درانجا ممکن باشد۔ از طرف این قسم صرف در طالب پورہ اطمینان است زیرا چہ عمارات عالیشان درانجا بکثرت بودہ اند و بنا میشوند و انشاء اللہ تعالی خواہند۔

و دیگران ہم مناسب می نماید کہ آنقدر از اضلاع کہ اسلامیان بجا اتفاق کنند و رای ارباب ہمت بدان قرار یابد شامل ہمین انتظام گردد۔ فتح سنگہ پردوان سوری راجمحل مرشد آباد ہوگلی دیہات شمالی بدنیہ بجانب جنوب ایشان دیناج پور میدنی پور کلکتہ ڈھاکہ از جبال سوری و راجمحل تا دریای گنگ فی الحال حلقہ مساعی ما تجویز میشود۔ اما اول در عمل صرف از فتح سنگہ و مواضعات قرب و جوار شروع کردہ خواہد شد۔ بعد از ان بہمت اعیان و اکابر این خطہ ہمت بطرف بردوان و سوری و مرشد آباد شامل کردہ خواہد شد۔ البتہ عمل اخبار را و مدیح ما تا دور و دراز خواہد رفت چہ عجب کہ بیرون از ہندوستان ہم فرستادہ باشیم و بذریعہ آن وقتاً فوقتاً اضلاع کثیر و را جہ معینہ در حلقہ عمل مدرسہ ما داخل خواہد شد انشاء اللہ تعالی والیہ ترجع الامور۔

لہ از مسکینی سیاہ رو شدہ دو جہان نتیجہ گردد ۱۲

کہ قریہ شریف از مضافات مرشد آباد کہ شہریست در اواخر ہزار و یکصد و بیست و اند حکومت اسلامیان در بنگالہ بود و در خطہ واقع است کہ جمعی کثیر از شرفای اسلام درانجا سکونت کنند ۱۲

خزانہ | بدانید که از شما بسیار کسان خواهند بود که به بعض حی برامور مجوزه من نظر خواهند کرد و چنانکه عادت ناکسان باشد کسی را حسد هم خواهد شد. خدا نکند که درین حالت چنین شود. اما حق این است که اینهمه برای نفع شماست. شاید این وقت هم بهوش آئید. و آنکه درین امر بدل مدد خواهد کرد همت و مساعی خود حسنات بیکران خواهد اندوخت و بقدر احسان و اندازه معاونت خود خود را در صفحه تواریخ نامی خواهد کرد و مستوجب شکر نسل آئنده خواهد گشت. زیرا چونکه اینکار از انقلابات عظیم زمانه باشد و از سوانح بابری و فتوحات سبکتگین و بهادری نادری و کاردانی و آئین پژوهی اکبری کم نباشد بلا شک انصار و معاونان اینکار نامی شوند و مشکور اقران و آئندگان باشند. مال مسلمانان برای چنین کار ها بباشد.

الغرض در صورت پسندیدگی عمومی کسان و اعیان فتح سنگه بعد رسیدن بگا[?] شعر اتفاق

در چه آئنده تدابیر انصرام و فراهمی زر و اجماع کتابها و ترجمه آن و اندازه اقامت در رسه بیان خواهد شد

خزانه بیدار مغزی + توضیح تفاوت نتایج حسنات

استمالت + بشارت + خاتمه

اینقدر گفتن درینجا ضروری میدانم که مقصود لائق نیست. انصرامش لازمی است بلکه عین است. خیلی از همت ها برای تربیت اطفال صرف میدارید و زر خرج میکنید و نتیجه آن نمیشود. طفلان ضایع میشوند و الش از مادر و پدر دور میشود! اگر پرسید که زر از کجا آریم میگوییم که زرها ضایع میکنید هر کسی دو روپیه چهار روپیه وار باب استطاعت حتی ده پنجاه روپیه برای تربیت طفلان ماهوار صرف میکنید و هم اوقات خود را ضایع مینمائید اما پسران شما یا علما آنچه آموزانیدن میخواهم هیچ نمی آموزند. آنچه فرد فرد میکنید با تفاق بالاجماع بکنید

۵۱
در حال عزور حسد از خواب مسلمانان شریف در خصوص دیهاتیان[?] بعضی این امر از جهالت و بیکاری است اگر قلت خدا را راه دانسته دری سکوشید[?] سعی و بخوبی مانی[?] دیگری حسد نکردندی این امر ما صحیح خود در حرمان ایشان خواهد افزود والسلام علیکم و رحمة الله

۵۲
حصه از مرشد آباد که دران فرید طالب[?] واقع است ۱۲

۵۳
کتاب انصرام

نتیجه خوب پیدا نشود۔ و نیز میگویم شما گوئید هنوز بفضله تعالیٰ محتاج هم نیستند در تقاریب محض برای نام آوری متحمل صرفهای گران میشوید۔ که اثر آن بجز یک ساعت باقی نماند در مصارف بیجا و محض برای نفسانیت نه برای مصلحت صدها و هزارها صرف میکنید و ارباب خیر شما سالها نیز اهم از و در نمی یابند۔ اینکه بهت شما بدان طلب میکنم صدقه جاریه است حسنات آن بخلاف دیگر حسنات روز بروز در تزاید باشد۔

توضیح تفاوت درجات حسنات

اگر شما چیزی سائلی میدهید و آنرا باعث ثواب آخرت می پندارید غور کنید که قدر آن بیش ازین نیست که گرسنگی کسی در حال رفع میکنید یا حاجت او برای یک دقیق روا میکنید۔ فی الحال من شما را در حسنات طریقه مینمایم که از آن کسان تمام عمر از فیض شما بفراخی روزی خورند بلکه چند کس دیگر را بپرورند و حاجت ایشان در تمام عمر ایشان برآمده باشد و از ذریعه شان حسنات دیگر میخیزد پس سلسله خیر غیر متناهی از چنین خیرات بنام شما نویسند۔ اگر ثواب آخرت میخواهید زیاده برین چه انفع شکل برای شما باشد۔ اگر ایصال ثواب بروح کسی میخواهید در ینجا بدهید که سلسله غیر متناهی حسنات بدیشان میرسیده باشند۔ این موافق عقیده کسانی گفتم که ایصال ثواب بعد از مرگ باور میکنند مرا عقیده خلاف است۔

برگ عیشی بگور خویش فرست — کس نیارد ز پس تو پیش فرست

زان پیشتر که بانگ برآید فلان نماند

پس غور کنید که درمیان آن صدقات که میدهید و درمیان این که من میگویم چه فرق است۔

[illegible]

ع۱ کسان این اطراف را شوق هست که سرگرمیها خواهند که در عوض [illegible] در مصارف رسومات ازا ثر آن خود گوئی بر (۱۲)

ع۲ در مرافقه [illegible] اعزا [illegible] دیگر نیز پرورش [illegible] صرف میکنند ۱۲

وقت را دریافت کرده این تدبیر را اندازه کردم و بنایش بطور مناسب مستحکم بر عدالت و احسان و راستی و کاردانی و قوت و حوصله و سعی جمیل و توکل بر حضرت خالق نهادم و از و انصرام آن میخواهم (و الی الله ترجع الامور) -

ای یاران همت بالا کنید و بدانید که هیچ امر در دنیا نیست که تدبیر لائق آن کرده شود و بران کامیابی حاصل نگردد -

پیش چوگان همت عالی ٭ کمترین گوی آسمان باشد
چنین زد مثل شاه گوینده گان ٭ که یابنده گانند جوینده گان

بشارت

بدانید تدابیر اگر مناسب باشد مقصود بکمتر مدت حاصل گردد - اگر نامناسب و بعید باشد در حصول مقصود مدت میکشد - آنچه هنود را در چهل سال حاصل شد شما در ده سال حاصل شود این از انجهت تدابیر ما بر بینش مصلحت و عقل بروشنی تواریخ امم اندازه کرده شدند و ایشان که اول کارها شروع کردند مثل نابینایان بغیر اندازه کردن اصول کردند - شما اجماعاً شروع خواهید کرد - ایشان انفراداً کردند بلکه مثلی بسیار عظیم هی اور هم کسان شهر روم در اتلی (اطالیا) در هشتصد سال ملکی عظیم یافتند - پیمبر ما و اصحاب او در چهل سال آن ملک یافت سبب این چه بود - تدابیر همه محکم بودند و آموزانده تدابیر خود خالق بود و منزل وحی تعالی شانه -

و بدانید بسرعت بمقصود رسیدن را هیچ بنا ید الا اتفاق و چستی در اجرای تدابیر -

دو دل یک شود بشکند کوه را ٭ پراگندگی آرد انبوه را ٭

بدین طور از ضرورت خواندن انگریزی که عموماً طبیعت شما مکروه دارد مستغنی میشوید بدین تدبیر از هلاکت امین میشوید—

حزم و بیدار مغزی تکرر

ای یاران چون همت عالی بطرف ترک تعلیم انگریزی فرموده اید همت را قدری بالاتر کشید- بر نصیحت این خادم دلسوز شما بر غبت و توجه گوش ها نهید و آن کنید که از مضرت ترک این چنین تعلیم خود را بر هانید و این تعلیم که بمو و هم نعم البدل آنست یعنی نفع تعلیم اسلامی را با نفع تعلیم اجنبی و فنون فرنگ ها ضم کنید تا همه نفع برای شما بماند- و تا توانید درین امر بکوشید- بدانید که تنگ آمده سخت آمد- اگر زیاده برین تاخیر میکنید وقت فوت میشود و حالتی شما را خواهد آمد که علاج هم نشود مشتد نخواهد آمد- بدانید که انگریز که عیسائی اند برای شما که مسلمان هستند این همه نخواهند کرد- و چه را خواهند کرد امراء شما برای شما چه کردند و چه میکنند کار خود را از خود خوب میشود- هان اگر پادشاه اسلام با دانشگاهها بودی شاید کردی مگر بران افسوس بکنید (الحمد لله علی کل حال) ای یاران چون مجمع خوبیها و کمالات خواهید شد آنگاه منافع خواهید یافت- آنگاه طلب ها از هر جانب برای شما خواهد آمد در حقیقت شما را طلب نخواهند کرد بلکه لیاقت شما را طلب خواهند کرد- شما را دوست نمیدارند بلکه نفع خود را دوست دارند—

تفصیل این اجمال آنکه از معارف و دریافت حقیقت منافع میتوان رسید یعنی چون راه نفع را بدانید که کدام ست ضرور بمقتضای طبیعت توجه بآنسو خواهید کرد چون توجه

حاشیه ۱: واضح باد که فنون که فنون فرنگ هرگز منافی اسلام و حکمت های قرآنی نیست بلکه موید و موضح قرآن ست- و دیگر آنکه خالق فعل انسان هر جا خالق انسان باشد و از آنه قدرت چنین است که از فلک یکی و دیگرے اشاره میگیرد- در اینجا مقوله لقمان مرا یاد می آید چون ازو پرسیدند ادب از که آموختی گفت از بے ادبان ۱۲

حاشیه ۲: بباید دید که انسان که با تاج و تخت اند اشارات مرا بچه طور متاثر میشوند- و با من که جدائی خود را در کار ایشان کردم و میکنم و در سر انجام ولایت ایشان میکوشم چه احسان میفرمایند بل جزاء الاحسان الا الاحسان ۱۲

خواهید کرد خواهید یافت دولت که مجموعهٔ منافع است بدین طور حاصل شود چون دولت حاصل خواهد شد ضرور قدر شما خواهد افزود - اخلاق عظیم که زیور اسلام است کمتر کسان را دیدم که دارند - مذهب جمله ظاهر بینان این است که دولت را عزت می نهند در حقیقت انسان محتاج و کم مایه آفریده شده -

هر کجا چشمهٔ بود شیرین ؛ مردم و مرغ و مور گرد آیند

همین است تفصیل آن آیهٔ قرآن (ان العزة لله جمیعا) قدرتش را باید بدرستی بگویید - بوسیلهٔ ترا کیب مقبل باره هم او تعالی میدهد اعتصام بوسیلهٔ قدرتش نمایید آخر بدانید که انگریزان از صد سال بیشتر در هند چه بوده آنچه شما است آن هم بوده - بدانید که اصحاب پیمبر ما را در عرب چه بوده - از مال دنیاوی آنچه شما است آن بود - چنین زد مثل شاه گویندگان که پایندگانند چو بندگان ؛

بشنوید گوش کنید - امری نهایت سودمند در آخر میگویم - تدبیر بهتر چنین که عمده باشد بر صفحهٔ کاغذ هیچ شود نخواهد داد - سود آن بعمل آوردن پیدا خواهد است و آنقدر خواهید یافت که خواهید کاشت -

ای یاران - چون حقیقت فلاح و صورت نجات را دانستید که چیست هیچگونه سستی بکنید و کار امروزه را بفردا مگذارید "

تدبیر ما که در تقریر سابق بدان اشاره کرده بودم - والسلام علیکم ؛

تمت بالخیر

حرم و بیدار مغزی
سوم گرزه

میلان تو بر ملکی چند
و چون ... منصب چون ...
... جهان ...
گذشته ... بوقت درد
شمع وار سود و تیر ... زبان
که ... باشند ... زبان

چون کار ی ازلی است
را درست ... باقی را
برخدائی بر بگذارد
کوشان باش و ...
...
...
...
خواهد آمد و کار ...
خواهد شد تا آنکه ...